

اصل مقاله

گزاره گویی درباره افراد و شخصیتها در میان اقوام و ملل مختلف سابقه دیرین دارد. انسان به خاطر علاقه به خود و باورهای خود دوست دارد رهبران و پیشوایان دینی و سیاسی اجتماعی خود را بیش از آنچه که هستند بزرگ جلوه دهد. زمانی که این پندار و تصور غلط نشانه عشق و ایمان به آنان تلقی شود موجب سقوط در وادی هولناک غلو می گردد.

گزاره گویی اگر در حوزه دینی درباره پیشوایان دینی رخ دهد ریشه اصلی مذهب را که خدا پرستی و توحید است از بین می برد و انسان را دچار شرک می کند. و اگر در حوزه سیاسی اجتماعی واقعی بشود عواقب ناگوار بسیاری دارد که اکنون در پی تحلیل آن نیستیم.

اسلام با غلات به شدیدترین وجه برخورد کرده است تا توحید و یگانه پرستی مصمون بماند. اندیشه غلو در دوران خلافت امیرالمؤمنین(ع) بروز محسوسی یافت و بعد از شهادت آن حضرت گروهی از جمله: پیروان محمد بن حنفیه به غلو و ارتفاع گرائیدند. در زمان امام باقر(ع) اندیشه های غلوآمیز رو به رشد نهاد و در دوران امامت امام صادق(ع) گروههای زیادی از غلات به وجود آمدند که تا دوران امام رضا(ع) عقائد انحرافی آنان رونق داشت. به نظر می رسد که گرایشهای غلوآمیز تا زمان غیبت صغری و بعد از آن نیز رواج داشته است. با این تفاوت که غالیان در آغاز الوهیت امامان را مطرح می کردند و از زمان امام رضا(ع) به بعد نوعی تنزل در عقائد آنان به چشم می خورد و گرایش به تفویض بیشتر است. ائمه را مخلوق دانسته و دخالت در تدبیر جهان و رزق عباد را به آنان نسبت می دادند. حتی گروهی ائمه را از آنچه بودند تنزل داده که از آنان با نام (مقصره) یاد می شود.

امامان شیعه از ابتدای پیدایش اندیشه های غلوآمیز با آنها به مبارزه پرداختند امیرالمؤمنین(ع) مبارزه جدی و سختی را علیه آنان آغاز نمود و غالیان را در آتش افکند و ائمه بعد از وی بخصوص امام صادق و امام رضا علیهما السلام با آنان مبارزه شدیدی داشتند. یاران خود را به دوری از این گروههای انحرافی و تبری از آنان توصیه می نمودند.

علمای شیعه به پیروی از امامان خود به رد عقائد آنان پرداخته و کتابهای مستقلی در رد غلات نگاشتند. اسامی تعدادی از علما و مشایخ شیعه را که کتابی با نام: الرد علی الغلاة یا الرد علی الغالیه نوشته اند ذکر می کنیم:

۱. اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت. ۱

۲. حسن بن علی بن فضال. ۲

۳ - ۴. حسن و حسین فرزندان سعید اهوازی. ۳

۵ - حسن بن موسی ابومحمد نوبختی. ۴

۶. ابوالحسین عقرانی تمار اسحاق بن حسن بن بکران وی کتابی با عنوان (نفی السهو عن النبى) نیز داشته است. ۵

۷. ابوالقاسم سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری قمی. ۶

۸. ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی. ۷

۹. ابو جعفر قمی محمد بن اورمه. ۸

۱۰. ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار.

۱۱. ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی.

۱۲. ابو جعفر سمان محمد بن موسی بن عیسی.

۱۳. یونس بن عبد الرحمان.

۱۴. ابواسحق کاتب ابراهیم بن ابی حفص عنوان کتاب وی (الرد علی الغالیة وابی الخطاب) بوده است.

۱۵. فضل بن شاذان با نام (الرد علی الغالیة المحمدیه).

۱۶. ابو عبد الله حسین بن عبید الله غضائری. کتاب وی به نام (الرد علی الغلاة والمفوضة) ۹ بوده است.

در جمع این عالمان و بزرگان شیعه فقهای نامداری دیده می شوند که برخی در عصر ائمه (ع) وعده ای در ابتدای غیبت کبری می زیسته اند.

ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به مفید (م ۴۱۳) گرچه کتابی مستقل در رد غلات ندارد ولی از جمله عالمان و دانشمندان شیعی است که در نیمه دوم قرن چهارم به ارائه اسلام حقیقی همت گماشت و مبارزه جدی خود را علیه عقائد و مذاهب مختلف انحرافی آغاز نمود. اهمیت کار علمی مفید در گستردگی و اتقان آن است. او نه تنها با عقائد باطل در بین شیعیان به مبارزه پرداخت بلکه به نقد و ایراد و تشکیک در عقائد اشتباهی و انحرافی دیگر فرق اسلامی توجه نمود و در مناظره ها و بحثهای متعدد خود با علما و دانشمندان مذاهب مختلف همیشه پیروز و موفق بود و همین توانائی و قدرت علمی وی در اثبات بطلان عقائد باطل دیگر مذاهب

اسلامی باعث شد که افرادی مانند: خطیب بغدادی از وی به زشتی یاد کنند و از مرگ او اظهار خوشنودی نمایند. ۱۰

وی به تمام معنی یک مصلح بزرگ اجتماعی و یک متفکر اسلامی بود که به ارائه اسلام ناب و پیراسته پرداخت و به شبهات مخالفین پاسخ داد و از ترویج مسلکهای انحرافی منتسب به شیعه جلوگیری کرد و با غنای علمی و معلومات گسترده خود به مبارزه با متبحرترین و مقتدرترین متفکران اسلامی آن دوره مبادرت ورزید و بی پایه ای عقائد و نادرستی نظرات آنان را به اثبات رساند.

با نگاهی به کتاب فصول المختاره که گزیده ای از کتاب العیون والمحاسن اوست و کتاب الافصاح وی در می یابیم که مفید درباره مذاهب مختلف اسلامی به اظهار نظر و نقد پرداخته است از جمله: اسماعیلیه اشاعره معتزله حشویه خوارج سبائیه سمطیه (شمطیه) غلات فطحیه واقفیه قدریه قرامطیه مبارکیه قطعیه کیسانیه مجبره مرجئه عثمانیه مروانیه مشبهه ناصبه ناووسیه نجاریه بهشمیه حادثیه مفوضه بشریه محمدیه بکریه عثمانیه

راوندیه و...

شیخ مفید پاسدار حقیقی مرزهای عقیدتی اسلام و مذهب بود.

او مصداق سخن امام صادق است که از رسول خدا نقل می کند:

(يحمل هذا الدين في كل قرن عدول ينغون عنه تأويل المبطلين و تحريف الغالين وانتحال الجاهلين كما ينفي

الحديد.) ۱۱

خبث

الكثير

مسئولیت حفظ این دین را در هر قرن مردمان عادل و بردوش دارند که تأویل باطل اندیشان و تحریف غالیان و گزافکاران و بر ساخته های نادانان را از آن دور و نابود می کنند همان گونه که کوره پلیدی و ناخالصی آهن را از آن دور می نماید.

شیخ مفید از جمله مردان عادل و آگاهی بود که با تأویلهای نابجا به مبارزه پرداخت و تحریفات غلوآمیز را از بین برد و ساخته های نادانان را به انتقاد گرفت و ناپاکیها و پلیدیهای عقیدتی را از مذهب زدود. در این مقاله بر آنیم اظهارات مفید را در باره غلات و ساخته ها و عقائد انحرافی آنان با ذکر شواهد تاریخی و مباحثی در این ارتباط بیان کنیم.

معنای

غلو

غلو به معنای گزافه گویی و از حد در گذشتن و زیاده روی در کار و یا در وصف کسی و چیزی است و غالی کسی است که جانب افراط را گرفته و عقائد و اظهارات خارج از حدی را درباره افراد ابراز می دارد.

شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد در آغاز بحث از غلات به معنای آن می پردازد:

(الغلو في اللغة هو التجاوز عن الحد والخروج عن القصد قال الله تعالى: يا اهل الكتاب لا تغلوا في دينكم ولا تقولوا على الله الا الحق ۱۲ الآية. فنهى عن تجاوز الحد في المسيح وحذر من الخروج عن القصد في القول وجعل ما ادعته النصارى فيه غلواً لتعديده الحد على ما بيناه.) ۱۳

غلو در لغت گذشتن از حد است و بیرون رفتن از میانه روی. خداوند فرموده است:

(ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و درباره خدا به جز حق نگوئید. [مسیح فقط فرستاده خداست] پس نهی فرموده از گذشتن از حد درباره مسیح و بر حذر داشته از بیرون رفتن از میانه روی در گفتار. و ادعای نصارا را غلو دانسته است؛ زیرا آنان از حد گذشتند طبق آنچه در معنای غلو بیان کردیم.

بنابر این غلو هم شامل اعتقادات غلوآمیز می شود و هم اظهارات و گفتار متجاوز از قصد و اعتدال را می گیرد. کسی که مقام فراتر و بیشتر از مرز و حدی که دین برای پیامبر و امام تعیین کرده معتقد شود غالی خواهد بود و اگر به کمتر از مراتبی که دارند قائل باشد مقصر است.

مسیحیت حضرت عیسی(ع) را بالاتر از آنچه بود می دانستند و او را فرزند و همدریف خدا تصور می کردند. از این روی خداوند آنان را از غلو نهی نموده و می فرماید: مسیح فقط فرستاده خداست و به هیچ وجه نمی تواند خدا و یا همدریف او باشد.

افکار و اندیشه های غلوآمیز و متجاوز از حد و مرز شرعی در بین مسلمانان وجود داشته و دارد.

علامه امینی در الغدیر صد مورد از حکایتها و قصه های غلوآمیز را از علمای اهل سنت درباره بزرگان صحابه و دیگر افراد نقل کرده است. ۱۴

در عین حال گروههای غالی منتسب به شیعه بیشتر است. باید توجه داشت شیعه معنای عامی دارد و در کتب ملل و نحل شیعه به کسانی اطلاق می شود که پیرو علی(ع) می باشند و امامت و خلافت وی را از طریق نص و وصایت اثبات می کنند. ۱۵

چه آنان که جانشین وی را امام حسن(ع) دانسته و بعداً اختلاف کرده اند چه کسانی که معتقد به جانشینی محمد بن حنفیه اند.

در حدّ و مرز غلو و اندیشه های غلو آمیز بین شیعه و اهل سنت اختلاف است. برخی حتی قول به وصایت و خلافت بلافصل علی(ع) را غلو دانسته اند. ۱۶ با این که از معتقدات مسلم شیعه است.

عده ای قول به رجعت را از اندیشه های غالیان ذکر کرده اند و ابوالحسن اشعری حمیری را به خاطر قول به رجعت از غلات می داند. ۱۷

شهرستانی می نویسد:

(بدع الغلاء محصوره فی أربع: التشبيه والبداء والرجعه والتناسخ). ۱۸
بدعت غلات در چهار چیز است: تشبیه [به خدا] بداء رجعت و تناسخ.

از این چهار موضوع بداء و رجعت با معنای صحیح آن جزو معتقدات شیعه است. مفید درباره رجعت می نویسد:

(وقد جاء القرآن بصلحه ذلك و تظاهرت به الاخبار والاماميه باجمعها عليه إلا شذاذ منهم تأولوا ماورد فيه). ۱۹
آیات قرآن گواه صحت رجعت است و اخبار آن را تأیید می کند و امامیه به طور کامل به آن اعتقاد دارند مگر عده اندکی که نصوصی را تأویل می کنند.

در تصحیح الاعتقاد به تفسیر صحیح معنای بداء می پردازد. ۲۰

قول به تناسخ در فرق غیر شیعی است و برخی از غلات منتسب به شیعه نیز به آن اعتقاد داشته اند همان گونه که گروهی از غلات مخلوقین را به خدا تشبیه نمودند. بیشترین گروه غالیان را این عده تشکیل می دهند.

همین اختلاف باعث شده است که در تعداد فرقه های غالی اختلاف رخ نماید. ابوالحسن اشعری شیعه را به سه گروه عمده تقسیم کرده است: غلات امامیه زیدیه وی غالیان را پانزده گروه می داند. ۲۱

شهرستانی در ملل و نحل شیعه را به پنج دسته عمده: کیسانیه زیدیه امامیه غلات اسماعیلیه تقسیم می کند و غلات را یازده فرقه می داند: سبائیه کاملیه علبائیه منصوریه کبائیه خطابیه هشامیه نعمانیه مغیریّه یونسیه نصیریّه (اسحاقیه). ۲۲

بدیهی است تمام آنچه آنان ذکر کرده اند از نظر اعتقادی و صحت انتساب به افراد مورد تأیید نیست. به هیچ وجه شیعه هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن را که از مؤسسين غلات هشامیه و یونسیه معرفی شده اند از غلات نمی داند.

اختلاف در حد و مرز غلو در بین شیعه نیز وجود دارد. مشایخ قم کسانی را که قائل به سهو النبی نبودند غالی

می دانستند. در حالی که مفید کسانی را که قائل به سهو النبی و سهو ائمه هستند مقصر می شناسد. عوامل و انگیزه های متعددی را در غلوّ غالیان مؤثر دانسته اند که به اختصار آنها را برشمرده و در مواردی که اهمیت بیشتری دارد شواهدی ارائه می دهیم. بدیهی است هر یک به تنهایی عامل و انگیزه گرایش افراد به غلو نیست بلکه تعدادی از اینها باعث غلو افراد شده است.

۱. جهل و تعصب
جهل افراد نسبت به مقام و موقعیت واقعی پیامبر و امامان(ع) باعث شده است که برخی آنان را فراتر از آنچه بودند تصور کنند. زمانی که جهل با تعصب همراه گردد اندیشه های ناخالص و ناروا جایگزین عقائد حق می شود. آنان تصور می کردند اعتقاد به مقام برتر برای امامان نشانه قوت ایمان است؛ از این روی زمانی که از معصومین می شنیدند که خود را بنده خدا معرفی می کردند از گزافه گویی دست بر می داشتند البته افراد شیادی که از جهل و ضعف ایمان افراد به نفع خود سود می بردند همیشه سعی می کردند ساده دلان را از دریافت حقائق باز دارند.

۲. نیروهای نفوذی
از عللی که در راهیابی اندیشه های غلوآمیز در میان مسلمانان ذکر کرده اند عوامل نفوذی بوده است. برخی از پیروان دین یهود و نصارا که خود گرفتار غلو بودند به ظاهر اسلام آوردند و این طرز فکر را وارد اسلام کردند. برخی زناده نیز برای ضربه زدن به اسلام در سلک مسلمانان آمدند و اندیشه های باطل خود را رواج دادند. آنان در هر زمان مناسب با استفاده از موقعیت افراد ذی نفوذ. وارد صحنه می شدند و باطرفداری از شخصیتهای مؤثر اجتماعی افکار خویش را در جامعه ترویج می کردند و از این راه به اسلام ضربه می زدند. خداشیه را از این قبیل گروهها شمرده اند. ۲۳

۳. محیط اجتماعی
ابن ابی الحدید در گفتار خود راجع به غلو به محیط اجتماعی عراق اشاره دارد و معتقد است که: در سرزمین عراق گرایش به افکار و اندیشه های انحرافی گوناگون وجود دارد. باید اذعان کرد که رسوبات فرهنگی و اجتماعی برخی جوامع در شکل گیری این اندیشه ها مؤثر است. در میان موالی با ملیتهای گوناگون از جمله ایران اندیشه های غلوآمیز بیشتر دیده می شود. ۲۴

۴. انگیزه های سیاسی
از عوامل دیگری که می توان برای غلو بر شمرد انگیزه های سیاسی است. این احتمال قوی است که نیروهای

سیاسی حاکم جامعه برای ایجاد تفرقه در بین نیروهای سیاسی مخالف خویش طرفداران آنان را به این سمت و سو کشانده اند. یا افرادی برای جا انداختن رهبران سیاسی خود در دل مردمان ساده دل در باره آنان غلو می کردند. طرفداران ابومسلم خراسانی این گونه بودند. عقاید خاصی درباره او داشتند. می گفتند: او نمرده بلکه زنده و جاوید است و رجعت خواهد کرد. ۲۵

در مواردی غلات برای مبارزه علیه سیاستهای بنی امیه و بنی عباس ۲۶ افکار غلوآمیز را نشر می دادند و با جلب مردم ساده دل آنان را به هر طرف که می خواستند هدایت می کردند.

۵. دنیاگرایی

افرادی برای کسب موقعیت اجتماعی و جلب منافع مادی و گردآوری مرید افکار غلوآمیز را در میان مردم تبلیغ می کردند. آنان از موقعیت اجتماعی امامان شیعه. در میان مردم مطلع بودند. از این روی دست به شایدها می زدند و به بازار دین سازی دامن زدند. پیامبر و امامان را خدا دانستند وقتی شدیداً از طرف آن بزرگواران طرد شدند خود را همدریف آنان یا بالاتر معرفی کردند. ادعای رسالت و نبوت کردند و از این راه به ثروت رسیدند و مشهور شدند آنچه که در پی آن بودند.

ابوالخطاب برای رسیدن به مقام دنیوی و نفوذ و تأثیر در مردم و جلب مرید خود را به امامان شیعه وابسته می دانست و در حالی که نسبتهای غلوآمیز به ایشان می داد خود را نیز با مرتبت آنان شریک می پنداشت و یا خویش را نایب و دستیار آنان معرفی می کرد. ۲۷

بیان بن سمعان نهدی در اوائل قرن دوم در عراق قیام کرد و قایل به الوهیت علی(ع) گردید و معتقد بود که این مقام به محمد بن حنفیه سپس به فرزند وی ابوهاشم منتقل شده است و پس از او به من! در نامه ای که به امام باقر(ع) نوشت خود را پیامبر معرفی کرد و از آن حضرت خواست که به او ایمان آورد! وی مورد لعن و نفرین امام باقر(ع) واقع شد. ۲۸

منصوریه که پیروان ابومنصور عجلای کوفی بودند و امام صادق(ع) در سه مورد او را لعن کرده است معتقد بود: علی حسن حسین(ع) و محمد بن علی پیامبرند. او خود را نیز پیامبر می دانست و فرزندى به نام حسین داشت که دعوی نبوت کرد و از این راه مال بسیاری به دست آورد. ۲۹

این نمونه ها نشان می دهد که منفعت طلبی و ریاست خواهی و مال پرستی جزو انگیزه های غلات مذهب ساز و شاید بوده است. حتی گروهی از آنان جزو افراد شعبده باز و مکار بودند. جهل و نادانی مردم از یک سو و موقعیت اجتماعی ائمه از جانب دیگر باعث شد که آنان با حیل مختلف مردم را گرد خود جمع نمایند.

۶. کرامات و اخبار غیبی

مهمترین عملی که در غلو نقش داشته و باعث پدید آمدن این طرز تفکر شده است کرامات اخبار غیبی ائمه و توانائی عملی آنان بوده است. همین امر سبب گردیده که بیشترین جمعیت غلات منسوب به شیعه باشد. علامه حلی در انوار الملکوت بعد از ذکر گروههایی از غلات که علی(ع) را حقیقتاً خدا تصور می کردند و گروهی که وی را پیامبر می دانستند می نویسد:

(والسبب فی غلطهم ماشاهدوا من معجزاته(ع) وتلك لايدل على اقوالهم لصدور امثالها من الانبياء المتقدمين
كموسی و عیسی). ۳۰

علت این که اینها دچار این خطا و اشتباه شده اند این بود که کرامات علی(ع) را دیدند [لذا او را خدا یا پیامبر تصور کردند] در حالی که این معجزات دلیل بر نظرات آنها نیست؛ زیرا انبیاء گذشته مانند: موسی و عیسی از معجزه بر خوردار بودند.

ابن ابی الحدید در ذیل کلام علی(ع) که فرمود: (فاسألونی قبل أن تفقدونی) بحثی راجع به اخبار غیبی علی(ع) دارد و مواردی از مغیبات حضرت را ذکر می کند. پس این سؤال را مطرح می نماید که چرا مردم وقتی اخبار غیبی از حضرت علی(ع) شنیدند وی را خدا خواندند ولی در باره پیامبر(ص) چنین ادعایی نکردند؟ با این که از آن حضرت اخبار غیبی را شنیده بودند و معجزات آن بزرگوار را دیده بودند و اخبار غیبی ایشان هم بیشتر بود.

وی به سؤال این گونه پاسخ می دهد:

(یاران پیامبر که شاهد معجزات و اخبار غیبی آن حضرت بودند از دیدگاههای بهتری برخوردار بودند و بهره عقلی بیشتری داشتند. اما غالیان مردمی ضعیف العقل و کج اندیش بودند؛ لذا عجیب نیست که از دیدن معجزات قائل شوند که جوهره الهی در علی(ع) حلول کرده است. برخی گفته اند: این عقیده از یهود و نصارا که قایل به حلول خدا در پیامبران و رؤسای خود بودند به اسلام سرایت کرده است. و شاید اینان گروهی منحرف و ملحد بودند که درصدد ایجاد الحاد در دین اسلام برآمدند.) سپس اضافه می کند:

طبیعت سرزمین عراق این است که پیروان مذاهب عجیب و صاحبان عقائد و اهواء و فرق جدید در آن رشد می کند. اما در سرزمین حجاز چنین طینتی وجود ندارد. از این روی می بینیم غلات در سرزمین عراق و کوفه در هنگام خلافت علی(ع) به وجود آمدند با این که آن حضرت بیشتر عمرش را در مدینه به سر برده بود). ۳۱
سخن ابن ابی الحدید در عین این که آمیخته باحقیقت است تمام حقیقت نیست و به اختلاف زمان پیامبر و علی(ع) بی توجه بوده است؛ زیرا:

۱. دوران پیامبر با دوران علی(ع) این تفاوت را دارد که اگر در زمان پیامبر(ص) نظری بر خلاف حقیقت مطرح می شد با نزول وحی الهی از بین می رفت و مدعی آن موقعیت اجتماعی خود رانزد مسلمانان از دست می داد. شاید برای از بین بردن چنین تفکراتی است که خداوند پیامبر را بشر معرفی می کند. ۳۲

۲. عامل دیگری که نقش باز دارنده را در زمان پیامبر داشت قدرت و موقعیت اجتماعی دینی تثبیت شده پیامبر بود. هیچ کس به خود اجازه نمی داد که بر خلاف پیامبر(ص) سخن بگوید و عمل نماید. گفته های آن حضرت را به جان دل می خریدند و مخالف وی سریعاً در جامعه منزوی می شد و جایی برای ابراز گرایشات انحرافی نبوده.

۳. این سخن ابن ابی الحدید که درباره پیامبر مردم حجاز غلو نکردند صحیح نیست؛ زیرا یکی از عقائد غلات این است که علی زنده است و بعداً ظهور خواهد کرد و این عقیده را برای اولین بار در اسلام عمر بن خطاب

مطرح کرد. او مرگ پیامبر را منکر شد و گفت:
(لاسمع احداً يقول مات رسول الله(ص) الا ضربته بسيفي هذا. ولن يموت حتى يقتل الله المنافقين). ۳۳
از هر کس بشنوم که بگوید: پیامبر مرده است با این شمشیرم او را می کشم.
و [پیامبر] نمی میرد تا خداوند منافقین را به هلاکت برساند.

مفید علیه الرحمه این نظر را اساس تفکر غلات محمدیه می داند و معتقد است که عمر برای اولین بار آن را
مطرح کرده و اولین خلاف بعد از رسول خدا(ص) سخن عمر بن خطاب است.

(إنَّ أوَّلَ خلاف حدث بعد رسول الله(ص) خلاف عمر بن الخطاب على الجماعة ونفيه موت رسول الله(ص)
وما ادعاه من حياته ومنه ان هذا الخلاف هو مذهب المحدثيه من الغلات و به يتدينون وهو ضلال باتفاق). ۳۴
اولین اختلافی که بعد از پیامبر به وجود آمد مخالفت عمر بن خطاب باجماعت مسلمانان و نفی مرگ پیامبر
بود و ادعای وی که پیامبر زنده است و این خلاف منشأ مذهب محمدیه از غلات گردید. آنان به این عقیده
باور دارند در حالی که به اتفاق مسلمانان گمراهی است.

بنابراین در سرزمین حجاز نیز زمینه افکار غلوآمیز بوده ولی به جهت رشد جامعه اسلامی و اطلاع آنان از قرآن
و وحی الهی زمینه ظهور و رشد نیافت و با فاصله مردم از اسلام راستین عقائد خرافی و انحرافی دامنگیر
جامعه اسلامی گردید.

گروهها و عقائد غلوآمیز در نظر مفید
شیخ مفید در کتابهای خود گروههای گوناگون غلات را نقد و بررسی کرده است و عقائدی را که از حدود
تعیین شده شرعی تجاوز کرده اند مردود دانسته و بر رد آنها استدلال نموده است.

ما نظرات مفید را در هفت محور که شامل گروهها و عقائد غلات می شود ارائه می دهیم:

۱. الوهیت و نبوت ائمه(ع).

۲. بقاء پیامبر و امامان.

۳. تفویض (غلات مفوضه).

۴. حلول.

۵. اباحیگری.

۶. اشباح و تناسخ.

۷. علم غیب.

الوهیت و نبوت ائمه

از آن جا که غلات بیشتر درباره علی(ع) و امامان بعد از وی ادعای الوهیت و نبوت داشته اند شیخ مفید به
معرفی آنان پرداخته است و بیان می دارد که ائمه مبارزه سختی علیه آنان داشتند:

(والغلاة من المتظاهرين بالاسلام هم الذين نسبوا امير المؤمنين والائمة من ذريته عليهم السلام الى الألوهية
والنبوة ووصفوه من الفضل في الدين والدنيا الى ما تجاوزوا فيه الحد و خرجوا عن القصد وهم ضلال كفار
حكم فيهم امير المؤمنين عليه السلام بالقتل والتحريق بالنار وقضت الائمة عليهم بالاكفار والخروج عن

غلات گروهی از متظاهرين به اسلام هستند که اميرالمؤمنين و امامان از فرزندان وی را به الوهيت و رسالت نسبت داده اند و آنان را به فضائلی در دين و دنيا می ستايند که از حدود شرعی تجاوز کرده و از راه میانه بیرون رفته اند. و آنان مردمی گمراه و کافرند. حضرت اميرالمؤمنين فرمان قتل آنان را صادر کرد و آنان را در آتش افکند. ائمه نیز آنان را کافر و خارج از اسلام دانستند.

این سخن شیخ مفید درباره غلات دارای سه محور کلی است:
۱. عقائد غلات

غلات ائمه و پیامبر را خدا دانستند و توجیهشان در بیان الوهيت پیامبر و امامان این بود که: ذات خداوند در بدن جسمانی پیغمبر و یا امام ظاهر می شود و آن شخص مظهر ذات الهی است. آنان قایل به حلول خدا در ائمه و اتحاد شدند و معتقد بودند که روح خدا در بدن پیغمبر و امامان حلول کرده است مانند نصاری که قایل به حلول لاهوت در ناسوت شدند و در این حال طبیعت آدمی به شکل طبیعت الهی در می آید ۳۶

گروهی از غلات که (مخمسه) نامیده می شدند علی(ع) را خالق جهان تصور می کردند و معتقد بودند: سلمان فارسی مقداد ابوذر و عمرو بن امیه صیمری از جانب علی(ع) بر مصالح عالم موکل هستند. ۳۷
همین عقیده را به گونه ای دیگر غلات علبائیه منسوب به علباء ابن ذراع دوسی داشتند. آنان اصحاب کسا: محمد علی حسن حسین و فاطمه صلوات الله علیهم اجمعین را خدا می دانستند و آن پنج تن را واحد تصور می کردند.

عده ای از آنان علی(ع) را برتر از پیامبر می دانستند و معتقد بودند: وی خداست و او پیامبر را به رسالت فرستاده است. ۳۸

همان گونه که قبلاً ذکر شد منصوریه معتقد به نبوت علی حسن حسین علیهم السلام و محمد بن علی بودند و ابو منصور عجلای کوفی را نیز پیامبر می دانستند. اینان و گروههای دیگری بودند که عقیده به الوهيت و نبوت ائمه داشتند.

غلات برای بالا بردن مقام ائمه و توجیه نظرات خود اندیشه تحریف قرآن را مطرح کردند و معتقد بودند این قرآنی که به دست عثمان جمع آوری شده تحریف شده است و آیاتی که در ولایت علی بن ابی طالب بوده از آن حذف شده است. ۳۹

در حالی که طبق روایات صحیح و مستند نه چیزی از قرآن کم و نه چیزی بر آن افزوده شده است. ائمه(ع) قرآن موجود را تأیید و به آن توصیه نموده اند. پیروان این عقیده به جعل حدیث پرداخته و روایات ناصوابی را در بین احادیث شیعه وارد نموده اند که باعث اتهاماتی بر شیعه گردیده است.

امام رضا(ع) در جعل حدیث از جانب غلات می فرماید:

(أئما وضع الاخبار عنا فی الجبر و التشبيه الغلاء الذین صغروا عظمه الله). ۴۰
روایات در جبر و تشبیه را غلات به ما نسبت داده اند. آنان که عظمت الهی را کوچک شمرده اند.

ب: مبارزه علی(ع) با غلات

مبارزه امامان شیعه با غلات شدید بوده است منتهی به تناسب شدت و ضعف گروههای غالی اوج و حضيض داشته است.

مفید به برخورد کلی ائمه(ع) با گروه غلات اشاره دارد و این مطلب را مسلم گرفته است که حضرت علی(ع) گروهی از غالیان را در آتش انداخت در این زمینه روایات متعددی است مربوط به افراد متعدد که نشانگر تحقق این امر است.

۱. برخی جریان غالیان را به عده ای که تعداد آنان ده نفر بوده است نسبت داده اند که نزد علی(ع) رفته اند و او را خدا و رازق خود خطاب کرده اند.

حضرت فرمود:

(وای بر شما چنین سخن نگوئید. ما نیز مانند شما مخلوقیم.) آنان از ادعای خود دست برداشتند. از این روی حضرت امیر(ع) دستور داد گودالی کنند و در آن آتش افروختند و مجدداً از آنان خواست توبه کنند. آنان نپذیرفتند. از این روی دستور داد آنان را در آتش افکندند. ۴۱

۲. ابن ابی الحدید نقل می کند:

(گروهی در ماه مبارک رمضان روزه نمی گرفتند. وقتی که با اعتراض علی(ع) رو به رو شدند گفتند: أنت أنت [یعنی تو خدائی] حضرت آنان را در آتش افکند. این اندیشه یک سال یا در این حدود پنهان ماند پس عبد الله بن سبا که مردی یهودی و متظاهر به اسلام بود بعد از مرگ امیرالمؤمنین آن را اظهار کرد و گروهی از وی پیروی کردند که سبئیّه نامیده شدند و گفتند: علی نمرده و او در آسمان است و رعد و برق صدای اوست و به آن سلام می کردند. ۴۲)

ابن ابی الحدید این نقل را از ابوالعباس احمد بن عبید الله بن عمار ثقفی نقل می کند. زرکلی وی را کاتب مورخ و ادیب شیعی می داند که در سال ۳۱۴ هـ. ق از دنیا رفته و دارای تألیفات متعددی است. ۴۳ ولی در کتب رجال شیعه از وی نام نبرده اند از این سخن استفاده می شود که ظهور سبئیّه و غلو ابن سباء بعد از وفات علی(ع) بوده است. شیخ مفید همین دیدگاه را درباره سبائیّه مطرح می کند.

۳. ابن ابی الحدید در بحثی که راجع به غلات دارد می نویسد:

(اولین فردی که در زمان حضرت امیر(ع) اظهار غلو کرد عبد الله بن سبا بود وی علی(ع) را خدا دانست حضرت دستور دستگیر وی و طرفدارانش را داد و گروهی را در آتش افکند. ولی ابن عباس درباره عبد الله بن سبا شفاعت کرد و گفت: وی توبه کرده از این روی حضرت وی را به مدائن تبعید نمود و بعد از شهادت علی(ع) مدعی شد که آن حضرت نمرده است. ۴۴)

همین نظر را جرجانی در التعریفات پذیرفته است. ۴۵ از آنچه در رجال کشی آمده است استفاده می شود که حضرت علی(ع) بعد از ادعای ابن سباء وی را در آتش افکند. ۴۶

نظر دیگری نیز درباره ابن سبا نقل شده است. نوبختی در فرق الشیعه می نویسد:

عبد الله بن سباء و یارانش جزو افرادی بودند که طعن بر ابوبکر عمر عثمان و صحابه را اظهار کردند و از آنان

تبری جستند و مدعی بودند علی(ع) چنین دستوری به آنان داده است. حضرت او را دستگیر کرد و چون اقرار نمود دستور داد وی را به قتل برسانند صدای مردم بلند شد که ای امیرالمؤمنین! آیا کسی را می کشی که مردم را به دوستی اهل بیت و ولایت تو و برائت از دشمنانت دعوت می کند. لذا حضرت وی را به مدائن تبعید کرد. ۴۷

فضل بن شاذان در ایضاح علت تبعید عبد الله بن سباء را شتم ابوبکر و عمر دانسته و این قول را به اهل سنت نسبت می دهد. ۴۸

۴. نقل دیگر این که: حدود پنجاه نفر از زط بعد از جنگ جمل در بصره علی(ع) را خدا دانستند و حضرت آنان را در آتش افکند. ۴۹

از مجموع آنچه ذکر شد شاید بتوان سخن مفید را تأیید نمود که در زمان علی(ع) گروهی درباره آن حضرت غلو کردند و آن حضرت آنان را در آتش افکند. روایات دیگری نیز در ردّ غالیان از حضرت علی(ع) نقل شده است ولی در آنها اشاره ای به کیفر غلات نشده است بلکه مردم از غلو نهی شده اند:

(ایاکم والغلو فینا قولوا: انا عبید مربوبون وقولوا فی فضلنا ماشئتم). ۵۰
از غلو درباره ما پرهیزید. بگوئید: ما بندگان تربیت یافته [خدا] هستیم پس فضائل ما را آن گونه که می خواهید نقل کنید.

و در برائت از غلات فرمود:

(اللهم انی برئ من الغلاة کبراء عیسی بن مریم من النصارى اللهم اخذ لهم ابدأ ولا تنصر منهم احداً). ۵۱
بارالها! من از گزافه گویان دوری می جویم مانند دوری جستن عیسی بن مریم از نصارا. بارالها! آنان را برای همیشه ذلیل گردان و هیچ یک از آنان را یاری منما.

از سخنان امیرالمؤمنین(ع) استفاده می شود که در زمان حضرت اندیشه غلو وجود داشته است و عده ای حضرت را خدا می دانسته اند. حضرت علی(ع) به آنان فرموده است:

(ما را بنده خدا بدانید سپس فضائل ما را ذکر کنید).
ولی آیا غالیان در زمان حضرت عده ای روزه خوار بودند؟ یا به در منزل حضرت آمدند یا گروهی از زط بودند تردید است. به نظر می رسد دستهایی که خواسته است طرفداران علی(ع) و مخالفان عثمان عایشه و معاویه را جزو سبئیة معرف کنند به جعل این نقلیات درباره عبد الله بن سبا و گروه زط دست زده اند. آنان خواسته اند از جریانی که اتفاق افتاده به سود اندیشه فاسد خود بهره برده و طرفداران حضرت را مردمی فاسد معرفی نمایند.

شیخ مفید در کتاب جمل درباره زط می نویسد: سبابجه که گروهی از زط بودند در دار الاماره بصره پاسداری بیت المال بصره را به عهده داشتند. آنان توسط طلحه و زبیر کشته شدند.

مفید می نویسد: چهل نفر آنان را با شکنجه و آزار از بین بردند و در ادامه اضافه می کند: چون خبر اخراج عثمان بن حنیف و مرگ سبابجه به حکیم بن جبلة رسید قومش را برای جنگ با طلحه و زبیر دعوت کرد.

مفید از سبابجه به السبابجه الصالحین ۵۲ سبابجه صالح یاد می کند. بعد از شهادت حکیم بن جبلة و یارانش

بعد از قتل عام پاسداران بیت المال حضرت علی(ع) در آغاز جنگ جمل به این جریانات اشاره می کند و جنایات آنها را این گونه ذکر می کند:

(وقد کان من قتلهم حکیم بن جبلة ما بلغکم وقتلهم السبابجة و فعلهما بعثمان بن حنیف ما لم یخف علیکم). ۵۳

خبر کشتن حکیم بن جبلة به دست طلحه و زبیر به شما رسیده است. و آنان سبابجه را کشتند و با عثمان بن حنیف آن گونه رفتار نمودند که بر شما مخفی نیست.

شیخ مفید با این که جریان جنگ جمل را مفصل بیان کرده اشاره ای به غلو پنجاه تن از زط ننموده است. درباره این ادعای غلو می توان گفت:

۱. مفید می نویسد: که چهل تن از زط و سبابجه را با شکنجه به قتل رسانده اند بنابراین گروه آنان بیشتر بوده است.

جاعلین این جریانات خواسته اند با طرح غلو این پنجاه تن از زط بی گناهی و مظلومیت سبابجه پاسداران بیت المال را از بین ببرند. و کشته شدن آنان را توجیه کنند.

اگر به تاریخ طبری مراجعه شود مشاهده می شود که سبئی در جنگ جمل حضور داشتند اما در جنگ صفین از آنان خبری نیست.

۲. حکیم بن جبلة قبل از علی(ع) به دفاع از عثمان بن حنیف و سبابجه پرداخته بود و وی نیز همراه یارانش به دست طلحه و زبیر به شهادت می رسند. بنابراین گناه دیگری بر دوش طلحه و همراهانش سنگینی می کند. جاعلین داستان عبد الله بن سبا برای محکومیت حکیم نوشته اند که: ظهور ابن سوداء در بصره در سال ۳۳ هجری در منزل وی بوده است. درباره حکیم بن جبلة طبری در همین جریان می نویسد:

(کان حکیم بن جبلة رجلاً لَصّاً اذا قفل الجیوش خنس عنهم فسی فی ارض فارس فیغیر علی اهل الذمة ویتنکر لهم ویفسد فی الارض ویصیب ما شاء). ۵۴

حکیم بن جبلة مردی راهزن و دزد بود که هرگاه با سپاه می رفت با عده خود عقب می ماند و در سرزمینهای فارس حرکت می کرد و اهل ذمه را غارت می کرد و در زمین فساد می نمود و به آنچه می خواست دست می یافت.

بنابراین کسی که سابقه دزدی دارد کشتن او گناه ندارد. پس طلحه و زبیر مرتکب قتل بی گناهان نشده اند. این نقل طبری اولین موردی است که می خواهد عبد الله بن سوداء را وارد جریانات سیاسی مخالف عثمان نماید. آنان تمام طرفداران علی(ع) را متأثر از ابن سبا دانسته اند. ابوذر را متأثر از عبد الله بن سبا دانسته اند ۵۵ در حالی که وی در سال ۳۲ فوت کرده و در آن زمان ابن سبا نبوده است. ۵۶ آنان مالک اشتر و عمار یاسر را نیز متأثر از وی دانسته اند ۵۷ در حالی که مخالفت این دو با عثمان قبل از جریان عبد الله بن سبا که آنان طرح کرده اند بوده است. بحث درباره ابن سبا فرصت بیشتری می طلبد. مفید غلو ابن سبا را بعد از شهادت علی(ع) می داند. و طرفداران وی را به نام سبائیة معرفی می کند.

در نتیجه گیری از آنچه ذکر شد باید گفت: آنان خواسته اند طرفداران علی(ع) و مخالفان عثمان و حزب اموی

را متأثر از عبد الله بن سبا بدانند و در باره گروه زط خواسته اند بگویند کسانی که توسط طلحه و زبیر کشته شده اند یا بی بینش و غالی بودند مانند سباجه و یا سابقه دزدی دارند مانند حکیم بن جبلة که رئیس شهربانی عثمان بن حنیف نیز بوده است. پس طلحه و زبیر و ام المؤمنین راه خطا و ناصواب نرفته اند و بی گناهی را نکشته اند.

ج . مبارزه دیگر ائمه (ع)
بعد از علی (ع) امامان شیعه به شدت با غلو مبارزه می کردند. ابومنصور عجلای که خود را وابسته به امام باقر معرفی می کرد از جانب آن حضرت طرد شد و امام از وی تبری جست. وی بعد از وفات امام باقر (ع) مدعی شد که امامت به وی منتقل شده است و گروهی در کوفه وی را پیروی کردند. ۵۸
در زمان امام صادق (ع) به موازت گسترش گروههای غالیان مبارزات آن حضرت نیز شدت گرفت و در تفسیر این آیه:

(هل انبئکم علی من تنزلُ الشیاطین تنزل علی کل افاک ائیم) ۵۹
آیا به شما اطلاع دهم که شیطانها بر چه کسی نازل می شوند؟ بر کسی نازل می شوند که دروغپرداز و گنهکار است.

هفت تن از رهبران گروههای غالی را مصداق آن معرفی کرد: مغیره بیان صائد حمزه بن عماره بربری حارث شامی عبد الله بن حارث و ابوالخطاب. ۶۰

و در صورت لزوم برائت خویش را از آنان اعلام می کرد. امام صادق (ع) بشار شعیری را مورد لعن و نفرین قرار داد و به مرازم گفت که رسماً برائت امام صادق (ع) را از وی اعلام کند. ۶۱
و به صالح بن سهل که تصور ربوبیت درباره امام صادق (ع) داشت فرمود:

(یا صالح انا والله عبید مخلوقون لنا رب نعبده وان لم نعبده عذبا). ۶۲
ای صالح! به خدا قسم ما بندگان مخلوقیم. برای ما خدائی است که پرستش می کنیم و اگر او را نپرستیم ما را عذاب می کند.

خطابیه گروهی از غلات بودند منسوب به ابو الخطاب محمد بن ابی زینب اسدی که خود را از طرفداران امام صادق (ع) معرفی می کرد. وی در ابتداء ائمه را پیامبر می دانست سپس آنان را خدا دانست و معتقد بود که امام صادق خداست و پدران وی نیز خدا می باشند و او را پرتوی از نور خدا معرفی می کرد. امام صادق (ع) او را لعن و از وی برائت جست. ۶۳

فرقه های دیگری مانند: معمریه ۶۴ و عمیریه ۶۵ از فروع خطابیه بودند که امام صادق (ع) را خدا دانسته و چادرهایی در کناسه کوفه بر پا کرده بودند و در آن امام صادق (ع) را پرستش می کردند! آن حضرت به شدت با این گروهها مبارزه کرد و از آنان برائت جست و فرمود:

(ما هؤلاء علی دینی ودین آبائی والله لایجمعنی وایهم یوم القیامه الا وهو علیهم سخط). ۶۶
آنان بر دین من و دین پدران من نیستند. و خداوند مرا و آنان را روز قیامت جمع نکند جز این که بر آنان خشمگین باشد.

از امام رضا(ع) نیز سخنان بسیاری در ردّ غلات نقل شده است. حضرت درباره آنان می فرماید:

(الغلاة الذين صغروا عظمة الله تعالى فمن احبهم فقد ابغضنا). ٦٧
غلات کسانی هستند که عظمت الهی را کوچک شمرده اند. پس کسی که آنان را دوست بدارد ما را دشمن داشته است.

مأمون به امام رضا(ع) اعتراض می کند و می گوید:

(به من خبر رسیده است که گروهی درباره شما غلو کرده و از حدّ تجاوز نموده اند!) امام حدیثی از رسول خدا(ص) نقل می کند که فرمود:

(مرا فوق آنچه هستم بالا نبرید زیرا خداوند مرا بنده خود قرار داده قبل از این که نبی خود گرداند و خداوند می فرماید:

ما كان لبشر ان يؤتیه الله الكتاب والحكم والنبوة ثم يقول للناس كونوا عباداً لی من دون الله). ٦٨
وحدیثی از علی(ع) در رد غلو نقل می کند سپس می فرماید:

(وانّا لنبرأ الى الله عزوجل ممن يغلو فينا فيرف فعدنا فوق حدنا). ٦٩
ما به خدا پناه می بریم و برائت می جوئیم از کسانی که درباره ما غلو کرده و ما را بیشتر از آنچه هستیم می دانند و در باره ما غلو می نمایند.

و این مبارزه پی گیر تا دوران غیبت صغری توسط امامان و بعد از آن توسط علما و فقهای متعهد ادامه می یابد.
بقاء پیامبر و
امامان
از دیگر تفکرات غلات اعتقاد به زنده بودن پیامبر و امامان است. در واقع این نظر برگرفته از اعتقاد به الوهیت آنهاست ولی در میان کسانی که چنین اعتقادی ندارند این گرایش نیز دیده می شود.

شیخ مفید درباره معتقدات این عده اظهار نظر کرده و عقائد آنان را باطل می داند. پیامبر و امامان را مانند دیگران بشر دانسته که دارای رشد و ضعف حیات و مرگ هستند. در اوائل المقالات می نویسد:

(ان رسل الله تعالى من البشر وانبيائه والائمة من خلفائه محدثون مصنوعون تلحقهم الآلام وتحدث لهم اللذات وتنمي اجسامهم بالاغذية و تنقص على مرور الزمان ويحل بهم الموت و يجوز عليهم الفناء وعلى هذا القول اجماع اهل التوحيد وقد خالفنا فيه المتممون الى التفويض وطبقات الغلاة). ٧٠

فرستادگان خدا از بشرند. پیامبران وی و امامان از خلقهای خدا می باشند. حادث شده اند و مصنوع خداوند هستند. دارای درد هستند. برای آنان لذت به وجود می آید جسمهای آنان باغذا رشد می یابد و به مرور زمان ضعیف می شود مرگ را در می یابند و فانی می شوند. اجماع اهل توحید بر این نظر است و باما مخالفت کرده اند کسانی که قائل به تفویض هستند و جمیع غلات.

مرحوم صدوق نیز این نظر را رد کرده و می نویسد:

(اعتقاد ما در باره پیامبر و ائمه این است که: برخی با شمشیر به شهادت رسیده و گروهی با سم مسموم شده اند و این امری است که حقیقت دارد و امر شهادت آنان بر مردم مشتبّه نشده است... و کسانی که در این امر

شبهه نمایند به هیچ وجه داخل در دین ما نیستند و ما از آنان برائت می جوئیم. وی سپس به معرفی قاتلان ائمه پرداخته است. ۷۱

شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد با این نظر صدوق که ائمه رحلت کرده اند موافق است ولی در کیفیت آن با صدوق موافق نیست و برخی نظرات مفید را در کیفیت شهادت ائمه رد می کند. نظر مفید در این باب از آن جهت اهمیت دارد که به نظر می رسد به هر خبری اعتماد نکرده و اخباری که قطع آور هستند می پذیرد. وی شهادت امیرالمومنین امام حسن امام حسین و موسی بن جعفر علیهم السلام را می پذیرد ولی در مسمومیت امام رضا(ع) مردد است ۷۲. همین نظر را در مقنعه ۷۳ و ارشاد خود آورده است. در مقنعه احتمال مسمومیت امام رضا(ع) را ذکر نکرده است ولی در ارشاد به مسمومیت انگوری که مأمون به امام رضا داده است اشاره دارد. ۷۴

مفید در موارد متعدد به نقد اندیشه بقاء ائمه پرداخته است و آن را رد می کند. در ذیل مسأله اول مسائل صاغانیه این اتهام را از امامیه رد می کند که عقیده دارند به: (مرگ زنده ها و حیات مردگان). اضافه می کند:

(اللهم الا ان نذكر الكيسانية و الممطورة والغلاة). ۷۵

مگر این که نظر مستشکل کیسانیه و ممطورة و غلات باشد که منکر مرگ ائمه می باشند. ممطورة گروهی از واقفه بودند که وفات موسی بن جعفر(ع) را پذیرفته بودند ولی می گفتند: به زودی مبعوث خواهد شد و او مهدی منتظر است. ۷۶ به نظر می رسد کسانی که قول به رجعت را یکی از اندیشه های غلات معرفی کرده اند به این گروهها نظر داشته اند.

مفید در رساله غیبه قول به بقاء ائمه را رد می کند و آن را انکار محسوس دانسته که نزد تمام عقلاء باطل است. در این کتاب شبهه ای را از مخالفین غیبت امام زمان نقل می کند که آنان ممکن است بگویند: چه تفاوتی است بین نظر شما و آنان که به بقای ائمه معتقد بودند؟ مانند سبائیه که معتقدند امیرالمؤمنین(ع) به شهادت نرسیده و زنده است. کیسانیه که منتظر ظهور محمد بن حنفیه هستند. ناووسیه که رحلت امام صادق(ع) را منکرند و می گویند با شمشیر خروج خواهد کرد. اسماعیلیه که در آغاز اسماعیل بن جعفر را امام منتظر می دانستند و می گفتند وی نمرده است و زیدیه که رهبران مقتول خود مانند: یحیی بن عمر (یا زید) را زنده می دانند.

پاسخ مفید این است که اینها توهمی بیش نیست. زیرا آنچه دلیل آنان بر رد اهل حق بوده فاسد و باطل است. چون مرگ کسانی که آنها نامبرده اند محسوس و با چشم دیده شده و ائمه بعد از آنان که امامتشان به همان دلایلی که امامت ائمه قبل ثابت شده است گواهی داده اند. انکار محسوسات نزد تمام عقلاء باطل است و گواهی ائمه معصومین به صحت مرگ ائمه قبل از خود هر شبهه ای را از بین می برد. ۷۷

بعد از بیان بطلان استدلال قائلین به بقاء ائمه به ذکر گروههایی که در آثار مفید از آنان سخن به میان آمده است می پردازیم:

مرحوم مفید درباره غلات محمدیه می نویسد:

(المحمدیه النافیه لموت رسول الله المتوینة بحیاته ۷۸)

محمدیه گروهی از غلات هستند که مرگ پیامبر را منتفی دانسته و اعتقاد به حیات او دارند.

این گروه معتقد به الوهیت پیامبر بودند و فضل بن شاذان کتابی در رد غلات محمدیه نوشته است. ۷۹
البته در میان غلات محمدیه گروههای دیگری نیز وجود دارند. برخی به رجعت محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن قائل بودند. ۸۰

ولی آنچه شیخ مفید بیشتر نقد و بررسی کرده اعتقاد آنان به نفی مرگ پیامبر است. در کتاب فصول المختاره آمده است که: برخی از اصحاب مقالات گفته اند: اولین خلاف بعد از پیامبر(ص) اختلاف در امامت بین مهاجر و انصار است. لکن آنان اشتباه کرده اند؛ زیرا اولین اختلاف بعد از پیامبر(ص) مخالفت عمر بن خطاب با وفات آن حضرت بود.

بعد از رحلت پیامبر(ص) عمر از منزل خود خارج شد و گفت:

(والله لا اسمع احداً يقول مات رسول الله الا قتلته ان رسول الله(ص) لم يموت وانما غاب عنا كما غاب موسى عن قومه اربعين ليلة والله ليرجعن رسول الله الى قومه كما رجع موسى الى قومه وليقطعن ایدی رجال وارجلهم). ۸۱

به خدا سوگند نشنوم کسی بگوید: پیامبر مرده جز این که وی را بکشم. رسول خدا نمرده است فقط از ما غایب شد. مانند موسی که چهل شب از مردمش غایب شد. به خدا سوگند رسول خدا(ص) به سوی قومش باز می گردد همان طور که موسی بازگشت و دستها و پاهای مردانی را قطع خواهد کرد.

سید احمد زینی زحلان در سیره خود اظهارات عمر را به نقلهای مختلف آورده است. ۸۲

علامه امینی در الغدیر از منابع مختلف آن را نقل کرده است. ۸۳

ابوبکر به عمر اعتراض می کند و وی را از اظهار چنین سخنانی نهی می نماید ولی عمر به گفته های وی بی توجه است لذا ابوبکر طی سخنانی می گوید:

(ایها الناس من كان يعبد محمداً فان محمداً قد مات ومن كان يعبد الله سبحانه وتعالى فان الله سبحانه حي لا يموت ولقد نعى نبيه الى نفسه و هو بين اظهركم فقال: (انك ميت وانهم ميتون). ۸۴

ای مردم! آن که محمد را می پرستید بدانند که او مرده است و آن که خدا را عبادت می کرد خدا زنده است و نمی میرد. [خدا] پیامبرش را به خود خواند و بدن او در میان شماست. خداوند می فرماید: (تو می میری و آنها می میرند).

مفید بعد از بیان اظهارات عمرو پاسخ ابوبکر نتیجه گیریهای مختلفی از این جریان دارد. می نویسد:

(ان هذا الخلاف هو مذهب المحمديه من الغلاة وبه يتدينون وهو ضلال باتفاق). ۸۵

این خلاف همان عقیده غلات محمدیه است و این نظر به اتفاق امت اسلامی گمراهی است.

بنابراین غلات محمدیه که معتقد به بقاء پیامبر بودند اندیشه خود را از عمر گرفته اند.

گروه دیگری که درباره معصومین غلو کردند سبائیه (یا سبئیّه) هستند. قبلاً ذکر شد که آنان به الوهیت علی(ع) عقیده دارند و منکر شهادت آن حضرت هستند. شیخ مفید درباره این دیدگاه آنان می نویسد:

(السبائیه المنکره لوفاء امیرالمؤمنین علیه السلام المدعیه حیاته) ۸۶.

سبائیه منکر رحلت امیرالمؤمنین هستند و ادعای حیات و بقاء وی را دارند. آنچه مسلم است این گروه از غالیان بوده اند اما در زمان غلو آنان اختلاف است و مفید این نظر را می پذیرد که بعد از مرگ حضرت غلو نمودند.

اشعری سبائیه را چهار دهمین گروه غلات شیعه دانسته ۸۷ و شهرستانی اولین گروه معرفی کرده است. ۸۸ نکته مهمی که در این جا هست معرفی این گروه به عنوان یکی از گروههای غالی شیعه است. آنان که درباره فرق اسلامی کتاب نوشته اند به هیچ وجه عبد الله بن سبا را اولین فرد شیعه معرفی نکرده اند بلکه افرادی مانند سلمان فارسی ابوذر و مقداد را که از یاران خاص علی(ع) بودند اولین افراد شیعه و پیروان حقیقی علی(ع) آورده اند و به قول ابن ابی الحدید:

(کسی شیعه شناخته نمی شود مگر این که قایل به برتری علی(ع) بر بقیه صحابه باشد) ۸۹.

سعد بن عبد الله اشعری و نوبختی ظهور سبائیه را گروه غالی بعد از مرگ علی(ع) می دانند و می نویسند: (فرقه منها قالت ان علیا لم یقتل ولم یمت ولا یموت حتی یملک الارض ویسوق العرب بعصاه ویملاء الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً... وهذه الفرقة تسمى السبائیه اصحاب عبد الله بن سبا) ۹۰.

گروهی از آنان گفتند: علی به شهادت نرسیده و نمرده و نمی میرد تا مالک زمین گردد و عرب را با عصای خود رهبری کند و زمین را پر از عدل و قسط نماید همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.. و این فرقه سبائیه نامیده می شوند. آنان یاران عبد الله بن سبا هستند. مفوضه

آنان منکر شهادت امام حسین(ع) بودند و می گفتند امر مردم مشتبه شده است. آنان معتقد بودند که خداوند محمد(ص) را خلق کرده آن گاه خلق جهان و تدبیر عالم را به او واگذار کرده است. پس وی خالق جهان است نه خدا. پس از وی تدبیر جهان به علی بن ابی طالب واگذار شده و او مدبر دوم جهان است. ۹۱ برخی از آنان تصور کرده اند که بعد از علی(ع) امور جهان به امام حسین(ع) واگذار شده است و او مدبر سوم عالم است و نمرده و امر مرگ وی بر مردم مشتبه شده است. ۹۲.

شیخ مفید به این گروه اشاره دارد و عقیده آنان را باطل می داند در معرفی آنان می نویسد:

(المفوضه المنکره لوفاء ابی عبد الله الحسین علیه السلام الدافعه لقتله) ۹۳.

مفوضه گروهی هستند که منکر وفات امام حسین بودند و شهادت وی را رد می کردند.

شیخ مفید سخنان متعددی درباره این گروه دارد و در معرفی آنان می نویسد:

(فقال فرقه منها ان ابا عبد الله حيّ لم يمّت ولا يموت حتى يظهر فيمأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً لانه القائم المهدي... وانما سميت بذلك لانّ رئيسهم في هذه المقالة رجل من اهل البصره يقال له عبد الله بن ناووس). ٩٤

پس گروهی از آنان گفتند: امام صادق(ع) زنده است نمرده و نمی میرد تا ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید همان گونه که پر از ظلم و ستم است؛ زیرا وی قائم مهدی است... آنان بدان جهت ناووسیه نامیده شده اند که رئیس آنان در این اعتقاد مردی از مردم بصره است به نام عبد الله بن ناووس.

شیخ مفید این گروه را از غلات دانسته و به نقد نظریه آنان پرداخته و می نویسد: (ناووسیه با انکار وفات امام صادق(ع) ضرورت را دفع کرده و منکر واقعیت عینی شده اند؛ زیرا علم به وفات ایشان مانند علم به وفات پدرش می باشد و از این نظر تفاوتی بین این گروه و بین غلاتی که وفات امیرالمؤمنین(ع) را منکرند وعده ای که منکر شهادت امام حسین هستند و می گویند امر بر مردم مشتبه شده است نیست). ٩٥

شیخ مفید بررسی جالبی دارد درباره حدیثی که مستند ناووسیه است. مردی به نام عنبسه بن مصعب از امام صادق(ع) نقل کرده که فرمود:

(ان جاءكم مَنْ يخبركم عني بانه غسلني ودفني فلا تصدقوه) ٩٦
اگر مردی آمد و شما را خبر داد که مرا غسل داده و کفن کرده از وی نپذیرید
ناوسیه می گویند: طبق این فرموده امام صادق(ع) هر کس ادعای مرگ آن حضرت را نمود باید انکار کرد.
شیخ مفید درباره این حدیث می نویسد:

(آن خبر واحد است نه موجب علم و نه باعث عمل می گردد. و اگر هزار شخص نیز آن را نقل کنند جایز نیست که ظاهر آن را حجت بدانیم. در مقابل امر بدیهی و ضروری که معلوم و مشاهد همه است وفات امام صادق(ع) است. این حدیث را می توان توجیه نمود:

۱. ممکن است این سخن را هنگام ورود به عراق به یاران خود گفته است که من در این سفر از بین نمی روم و با سلامتی بر می گردم تا سخنان نادرست درباره وی نگفته باشند. نه این که من هرگز نخواهم مرد و همیشه زنده ام.

۲. ممکن است در این سخن حضرت نظر به جمعی خاص از یاران خود داشته که می دانسته آنان قبل از وی از دنیا می روند. از این روی به یاران خود گفته است اگر این عده چنین سخنی را درباره من گفتند نپذیرید.

۳. ممکن است نظر حضرت این بوده که چون قائم مقام من متولی غسل من است اگر او خبر مرگ مرا داد باور کنید و اگر دیگران گفتند نپذیرید و حضرت خواسته امام بعد از خود را معرفی نماید). ٩٧

بررسی موشکافانه مفید این حدیث را نشانه توانائی وی در توضیح صحیح احادیث است (فقه الحدیث). وی احادیثی را که در مقابل مسلمات و مشاهدات باشد ردّ می کند.

بشریه گروهی از غلات شیعه و پیرو محمد بن بشیر کوفی بودند. وی مردی نیرنگباز و شعبده باز بود. کشی قسمتی از شعبده های وی را نقل کرده است. وی از یاران موسی بن جعفر(ع) بود و ادعای الوهیت درباره آن حضرت داشت و خود را پیامبر وی می دانست.

او معتقد بود: موسی بن جعفر(ع) غایب شده و خود را به اهل نور نورانی و به اهل ظلمت ظلمانی نشان می دهد و حضرت نمرده و به زندان نیفتاده و او قائم آل محمد است و در هنگام غیبت من را جانشین خود کرده و انگشتر خود را به من داده است. آنچه را پیروانش از امر دین و دنیا احتیاج دارند به من آموخته است! چون خود درگذشت پسرش سمیع بن محمد جانشین او شد. ۹۸

شیخ مفید در باره این گروه و عقائدشان می نویسد: بعد از مرگ موسی بن جعفر(ع) یاران وی در امامت امام رضا(ع) اختلاف کرده و به دسته های بسیار تقسیم شدند. برخی از آنان به عقیده بسیارست و بی اساس معتقد شدند:

(فانكروا موت ابی الحسن علیه السلام وحبسه وزعموا ان ذلک كان تخیلاً وادعوا انه حیّ غائب وانه المهدی وزعموا انه استخلف علی الامر محمد بن بشیر مولی بنی اسد وذهبوا الی الغلو والقول بالاباحه ودانوا بالتناسخ). ۹۹

انکار کردند مرگ موسی بن جعفر(ع) و زندانی شدن وی را تصور کردند که این تخیلی بیش نبوده است مدعی بودند: وی زنده و غائب است و او مهدی است. و تصور می کردند که محمد بن بشیر مولی ابی اسد را جانشین خود نموده است. آنان غلو نموده و معتقد به اباحه بودند و به تناسخ نزدیک شدند.

کشی می نویسد: آنان تنها نماز پنج گانه و روزه را واجب می دانسته و بقیه فرائض را مانند حج و... منکر بودند. قائل به تناسخ و حلیت محارم و فروج و غلمان بودن. ۱۰۰

آنان می گفتند: ظاهر انسان آدم و باطنش ازلی است. ۱۰۱

آنان معتقد به حلول بودند. و می گفتند آنان که منسوب به حضرت محمد(ص) باشند مانند خانه ها و ظرفها هستند و محمد پروردگاری است که در تن هر کسی که منتسب به وی باشد حلول می کند و او زائیده نشده و نخواهد زائید و در پرده اسرار است. ۱۰۲ هشام با وی مناظراتی داشته است.

شیخ مفید به نقد عقائد این گروه پرداخته و اقوال آنان را در باب تناسخ حلول اباحیگری غلو باطل دانسته و در این باره چنین می نویسد:

(واماالبشریه فان دلیل وفاء ابی الحسن علیه السلام و امامه الرضا(ع) وبطلان الحلول والاتحاد ولزوم الشرايع و فساد الغلو والتناسخ يدل بمجموع ذلك و بأحاده علی فساد ماذهبوا الیه). ۱۰۳

درباره بشریه باید گفت: وفات ابوالحسن موسی بن جعفر(ع) و امامت امام رضا(ع) و بطلان حلول و اتحاد و لزوم شرع و قانون الهی و فساد غلو و تناسخ در مجموع یا به تنهایی در بطلان نظرات آنان کافی است.

آنان هیچ گونه دلیل محکم و مستندی بر عقائد و نظرات خود ندارند و بطلان نظرات آنان مبرهن گردیده است. کشی می نویسد: امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام او را نفرین کردند و از خدا خواستند که حرارت

آهن را بچشد. خداوند او را گرفتار حرارت آهن کرد بعد از این که مدتی شکنجه شد. ۱۰۴
از این کلام کشی بر می آید که محمد بن بشیر در زمان امام صادق(ع) بوده است و آن حضرت وی را طرد و
نفرین نموده است.

۶ . تفویض (غلات) مفوضه

قول به تفویض از دیگر عقائد مهم غلات است. اینان پیامبر(ص) و ائمه را مخلوق خدا می دانند و جهان را
مخلوق ائمه یا پیامبر. قبلاً ذکر شد که گروهی از مفوضه بودند که منکر شهادت امام حسین شدند. آنان تفویض
جهان را تا امام حسین(ع) رسانده و او را مدبر سوم جهان می دانستند. ولی قائلین به تفویض که در این جا
مطرح است نظر وسیعتری داشته اند و این نظر را نسبت به بقیه ائمه نیز قائل بوده اند و آنان را خالق جهان
ورازق عباد می دانسته اند. مفید درباره این گروه می نویسد:

(والمفوضة صنف من الغلات وقولهم الذي فارقوا به من سواهم من الغلاة اعترافهم . بحدوث الأئمة وخلقهم
ونفى القدم عنهم وازدافه الخلق والرزق مع ذلك اليهم ودعويهم ان الله سبحانه وتعالى تفرد بخلقهم خاصة وانه
فوض اليهم خلق العالم بما فيه و جميع الافعال). ۱۰۵

مفوضه گروهی از غلات هستند. تفاوت آنان با غلات دیگر در این است که اعتراف به حدوث ائمه وخلق آنان
دارند و قدمت را از آنان نفی می نمایند در عین حال خلق و رزق جهان را به آنان نسبت می دهند. مدعی
هستند: خدا تنها آنان را خلق کرده و خلقت جهان و افعال را به ایشان واگذار نموده است.

از روایات استفاده می شود که اعتقاد به تفویض در میان غلات در زمان امام رضا(ع) رواج بیشتری داشته و ائمه
با آن به مخالفت برخاسته اند و تنها تفویض در امور دینی را جایز دانسته اند. یاسر خادم از امام رضا(ع) از
معنای تفویض سؤال می کند. حضرت می فرماید:

(ان الله تبارك و تعالى فوض الى نبيه(ص) امر دینه فقال:
(ماأتاكم الرسول فخذوه و مانهاكم عنه فاتتهوا) ۱۰۶ فاما الخلق والرزق فلا). ۱۰۷
خداوند امور دینی را به پیامبر واگذارده است می فرماید: (آنچه رسول آورده است بگیرید و از آنچه نهی کرده
اجتناب نمایید). اما خلق و رزق عباد را به وی وانهاد.

و در روایتی دیگر می فرماید:

(من زعم ان الله عزوجل فوّض امر الخلق والرزق الى حججه (عليهم السلام) فقد قال بالتفويض والقائل
بالتفويض مشرك). ۱۰۸

کسانی که تصور می کنند خداوند امور خلقت و رزق را به حجت‌های خود واگذارده است تفویض را پذیرفته
اند و قائل به تفویض مشرک است.

به نظر می رسد مفوضه بعد از امام رضا(ع) نفوذ بیشتری یافته اند و عقائد غلات به این جهت گرایش یافته
است و تشکل پیدا کرده اند. آنان فردی را به نام: کامل بن ابراهیم مدنی نزد امام حسن عسکری(ع) می فرستند
و وی از امام سؤالاتی را می پرسد. او نماینده گروهی از مقصره نیز بوده است. ۱۰۹ گسترش عقائد و اندیشه
های آنان به گونه ای جدی بود که امام زمان(ع) توقیعی در ردّ آنان صادر نموده و نظرات آنان را ردّ کرده

است:

(لیس نحن شرکائه فی علمه ولا فی قدرته بل لایعلم الغیب غیره...) ۱۱۰
ما شریک خدا در علم و قدرت او نیستیم و غیب نمی داند جز او.

حلول

از عقائد باطلی که غلات داشتند اعتقاد به حلول حق در پیامبر و امامان و یا منتسبان به آنان بوده این نظر را در معرفی گروههای غالی در موارد متعدد بیان کردیم.

نظر دیگری که در باب حلول وجود دارد. اعتقاد حلاجیه است. آنان معتقد به حلول و تجلی حق در افراد و اشخاص می باشند.

عالمان شیعه با عقائد حلاجیه به مبارزه پرداختند. مفید خود کتابی در ردّ آنان نگاشته است. ۱۱۱

شیخ مفید در مسائل صاغانیه به مدعیان ارتباط با امام(ع) پرداخته است و می گوید برخی مانند عمری و فرزندش مورد اطمینان بودند ولی حلاج و عذافری و مانند آنان چنین ادعائی داشتند و در معرفی آنان می نویسد:

(المبطلین المعروفین بالفسق والخروج عن الایمان) ۱۱۲

آنان جزو باطل گریان معروف به فسق و خارج از ایمان می باشند.

صدوق در کتاب اعتقادات خود حلاجیه را از غلات معرفی کرده و در باره آنان می نویسد:

(حلاجیه گروهی از غلات هستند که عبادت راتجلی حق دانسته و تارک نماز و تمام واجبات بودند. مدعی شناخت اسماء اعظم الهی بودند. عقیده داشتند: حق در آنان تجلی کند و چون شخص خلوص یابد و به مذهب آنان شناخت یابد نزد آنان از پیامبران برتر باشد و ادعای علم کیمیا دارند.) ۱۱۳

حلاجیه منسوب به حسین بن منصور حلاج می باشد که اظهار تشیع می کرد و معتقد بود که حق در وی حلول کرده است. در شهرهای مختلف گردش می کرد. در اواخر سال ۳۰۹ هـ. ق به دستور علی بن عیسی به قتل رسید. ۱۱۴

شیخ مفید درباره وی و عقائد باطلش این گونه اظهار نظر می کند.

(والحلاجیه ضرب من اصحاب التصوف وهم اصحاب الاباحه والقول بالحلول و کان الحلاج یتخصّص باظهار التشیع وان کان ظاهر امره التصوف وهم قوم ملحدّه وزنادقه یموّهون بمظاهره کل فرقه بدینهم ویدعون للحلاج الاباطیل.) ۱۱۵

حلاجیه گروهی از متصوفه هستند که قائل به اباحه می باشند (حلال و حرامی نمی شناسند) و اعتقاد به حلول دارند. ویژگی حلاج این بود که اظهار تشیع می کرد گرچه از تصوف بود. آنان گروهی ملحد و زندیق هستند نسبت به هر گروهی اظهار حمایت می کنند و ادعاهای باطلی درباره حلاج دارند. اعتقاد مهم این گروه را شیخ مفید اباحه و حلول می داند و آنان را خارج از اسلام معرفی می نماید.

اباحیگری

اباحیگری از دیگر عقاید غلات بود. آنان با آزاد گذاشتن افراد در ترک و اجبات و ارتکاب محرمات زمینه را برای جذب افراد فاسد فراهم می کردند. ویژگی که مفید برای حلاجیه ذکر می کند قول به اباحه است.

قبلاً نیز ذکر شد که بشریه قایل به اباحه بودند که شیخ مفید وجود شرایع را دلیل بر رد این عقیده دانست. برخی از آنان معتقد بودند. حب و علاقه به امام از هر عملی کفایت می کند و انسان ملزم به انجام و اجباتی مانند: نماز روزه خمس زکات و حج نیست. آنان نسبت به محرمات نیز قایل به اباحه بودند. همان گونه که ذکر شد حرمتی برای زنا و همبستر شدن با محارم و غلمان قائل نبودند. رسوبات این فکر به گونه ای ظریف در بین عوام وجود دارد و این عقیده مشابه اعتقاد مرجبه است که می گفتند: ایمان قلبی کافی است و نیازی به عمل نیست. اعتقاد به اباحه در غلات زمان امام صادق(ع) رواج داشته و نقل شده است که بیان و عمر نبطی و مفضل بن عمر مدعی چنین عقیده ای بودند و به امام صادق نسبت داده اند که فرموده است:

(ان معرفة الامام تكفي من الصوم والصلاة). ۱۱۶
شناخت امام از نماز و روزه کافی است.

از گروهایی که معتقد به اباحه بودند اسحاقیه ۱۱۷ است. خداشیه که فرقه ای از راوندیه (معتقدین به امامت عباس بن عبد المطلب ۱۱۸) بودند به اباحه باور داشتند و می گفتند:

(مراد از روزه خودداری از ذکر نام امام و تأویل نماز دعا برای او و حج قصد رفتن به سوی اوست). ۱۱۹

اعتقاد به اباحه از تفکرات رائج غلات بوده است و از آن جا که برای نسل جوان جاذبه داشته است امام صادق(ع) یاران خود را از گرایش به این تفکر غلط بازداشته و مخصوصاً نسبت به جوانان اعلام خطر می نماید. در روایتی صحیح که از آن حضرت نقل شده است می فرماید:

(احذروا علی شبابکم الغلاة لا یفسدوهم فان الغلاة شر خلق الله یصغرون عظمه الله ویدعون الربوبیه لعباد الله.

ثم قال: الینا یرجع الغالی فلا نقبله وینا یلحق المقصر فنقبله. فقیل له کیف ذلک یابن رسول الله؟

قال: لان الغالی قد اعتاد ترک الصلاة والزکاء والصیام والحج فلا یقدر علی ترک عادته وعلی الرجوع الی طاعة الله وان المقصر اذا عرف عمل فاطاع). ۱۲۰

جوانانان را از غلات بر حذر دارید که آنان را فاسد نکنند؛ زیرا غلات بدترین خلق خدا هستند. عظمت الهی را کوچک شمرده و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می نمایند.

سپس فرمود: غالی به سوی ما باز می گردد او را نمی پذیریم و مقصر به ما ملحق می شود از او قبول می کنیم. سؤال شد چگونه ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: چون غالی به ترک نماز زکات روزه و حج عادت کرده است و قادر به ترک عادت خویش نیست و به راحتی نمی تواند به طاعت خدا برگردد ولی مقصر زمانی که حق را شناخت بدان عمل می نماید.

به نظر می رسد که اباحیگری از تفکرات رائج غلات بوده است چنانچه متهم به غلو را در حال عبادت می دیدند و یا وی را آشنا به فروع می دانستند از وی رفع اتهام می شد.

در فلاح السائل از حسین بن احمد مالکی نقل شده است که از احمد بن ملیک

کرخی سؤال کردم از غلو محمد بن سنان.

او گفت:

(معاذ الله هو علّمني الطهور.)

به خدا پناه می برم. وی مسائل طهارت را به من آموخته است. ۱۲۱

بنابراین وی از غالیان نیست چون آنان اعتقادی به فروع عملی شرع ندارند. و درباره ابوجعفر قمی محمد بن اورمه نوشته اند: وی متهم به غلو بود لذا اشاعره گروهی را فرستادند که شبانه او را به قتل برسانند.

(فوجدوه یصلی اللیل اوله الی آخره لیالی عدّه فتوقفوا عن اعتقادهم.) ۱۲۲

دیدند وی از اول شب تا آخر آن مشغول نماز است و این عمل چند شب تکرار شد. از این روی نسبت به غلو وی توقف کردند.

نجاشی رمی به غلو را به قمیان نسبت می دهد که آنان در صدد قتل وی برآمدند ولی زمانی که متوجه عبادت او شدند وی را به قتل نرساندند و اضافه می کند که ابن ولید وی را متهم به غلو کرده است. ۱۲۳

ابن غضائری با این که نسبت به این گروه زیاد طعن زده است وی را مبراّی از غلو دانسته است. این شواهد نشان می دهد که غلات اعتقاد به اباحه داشته و هیچ عملی را واجب و هیچ دستوری را حرام نمی دانسته اند. البته در مقدار آن بین گروههای مختلف اختلاف نظر وجود دارد.

در زمان امام حسن عکسری (ع) فردی به نام علی بن حسکه بود که معرفت امام را کافی از نماز روزه زکات و خمس می دانست که حضرت وی را طرد کرد و دستور داد از وی برائت بجویند و در صورت امکان او را مضروب کنند ۱۲۴.

اشباح و تناسخ

از دیگر عقائدی که به نظر شیخ مفید جنبه غلو و ارتفاع دارد و مبنای عقائد دیگری گردیده است قول به اشباح و اظلال است. بدین معنی که ارواح قبل از خلقت آدم به صورت شبیها و سایه ها وجود داشتند.

در میان غلات اسحاقیه چنین نظر داشتند. آنان حدیثی از علی (ع) نقل می کنند که:

(ما ظلال و سایه هایی بودیم بر طرف راست عرش.) ۱۲۵

شیخ مفید قول به اشباح و خلقت ارواح را قبل از اجسام رد کرده است و معتقد به آن را گمراه می داند. درباره این روایات:

(خداوند ارواح را دوهزار سال قبل از ابدان خلق کرده).

و (ارواح به صورت لشکریهای آماده هستند پس آنچه می شناسند ائتلاف می کنند و آنچه نمی شناسند اختلاف می نمایند.) ۱۲۶

می نویسد: از احادیث آحاد می باشند. سپس توجیه می کند:

(معنای حدیث (بر فرض صحت) طبق آنچه اصحاب تناسخ گفته اند نیست که ارواح ذوات فعال و مأمور و منهی بوده اند و در عالم ذر خلق شده اند و دارای شناخت تعقل فهم و نطق بودند پس خداوند اجسام را خلق

کرده و آنان وارد بر اجسام شده اند. ۱۲۷

بلکه از نظر مفید اگر خلقت ارواح را قبل از اجسام بپذیریم بدین معناست که:

(ان الله قدر الارواح في علمه قبل اختراع الاجساد و اختراع لها الارواح فالخلق للارواح قبل الاجساد خلق تقدير في العلم). ۱۲۸

خداوند ارواح را قبل از ایجاد اجساد در علم خود مقدر کرده است. خداوند اجساد را ایجاد کرده سپس ارواح را برای آنها ایجاد نموده است. پس خلقت ارواح قبل از اجساد خلقت تقدیری در علم الهی است.

شیخ مفید اخبار مربوط به عالم ذر را توجیه می کند و اعتقاد به نطق آنان را رد کرده و آن را مربوط به اهل تناسخ می داند. ۱۲۹

مفید در بطلان قول به اشباح و خلقت ارواح قبل از اجساد تفاوتی بین ارواح معصومین و مردم دیگر قائل نیست و هر دو را به غلات نسبت می دهد. در ارتباط با اشباح آل محمد و خلقت ارواح آنان قبل از آدم در مسأله اول از مسائل عکبریّه می نویسد:

(فاما ان يكون ذواتهم عليهم السلام كانت قبل آدم موجودة فذلك باطل بعيد عن الحق لا يعتقده محصل ولایدين به عالم و انما قال به طوائف من الغلاة الجاهل والحشوية من الشيعة الذين لا بصيرة لهم بمعاني الاشياء ولا حقيقة الكلام وقد قيل: ان الله تعالى كان قد كتب اسمائهم في العرش وراها آدم و عرفهم بذلك وعلم ان شأنهم عند الله عظيم). ۱۳۰

این که بگوئیم ذات ائمه (ع) قبل از آدم موجود بودند باطل است و از حق به دور. هیچ درس خوانده ای به آن اعتقاد ندارد و هیچ عالمی به آن پایبند نیست. تنها گروههایی از غلات جاهل وعده ای از حشویه شیعه که بصیرت و آگاهی به معانی اشیاء ندارند و سخن را نمی شناسند به آن قائل شده اند و گفته شده: خداوند تبارک و تعالی نامهای آنان را در عرش نگاشته است. آدم آنها را دیده و شناخته است و دانست که آنان در نزد خدا از منزلت بزرگی برخوردارند.

و در ادامه سخن مجدداً ظهور ارواح ائمه (ع) را به صورت نور قبل از خلقت آدم صحیح ندانسته و آن به غلات نسبت می دهد:

(وامّا تكرار القول بانه قد صحّ انهم انوار فقد قلنا فيه ما كفى وبيّنا انه مذهب مردول ووصفنا الداهب اليه من الناس بما ذكرناه من الغلو و التقليد بغير بيان). ۱۳۱

اما تكرار این سخن که صحیح است اهل بیت قبل از خلقت آدم به صورت نور خلق شده باشند به مقدار لازم درباره آن بحث کردیم و بیان نمودیم که معتقد به آن راه غلو را می رود و بدون دلیل تقلید می نماید. و درباره روایاتی که می گوید: حضرت آدم (ع) شبجهائی را بر عرش خدا دید که نور افشان می کنند و آنان اشباح رسول خدا امیرالمؤمنین فاطمه حسن و حسین علیهم السلام بودند و خداوند به وی فرمود:

(لولا الاشباح التي يراها ما خلقه ولا خلق سماء ولا ارضاً). ۱۳۲

اگر این اشباح نبودند او را خلق نمی کرد و نه هم آسمان و زمین را می گوید:

(خداوند می خواست مقام و منزلت آنان را به آدم نشان بدهد و این که آنان علت غائی خلق جهان می باشند. نه این که آنان ارواح ناطق و صورتهایی بودند که پاسخ می دادند بلکه صورتهایی بودند به مانند صورتهای بشری و هیأتی که بعداً به آن حالت درخواهند آمد).

بنابراین شیخ مفید خلقت ارواح ائمه را قبل از خلقت اجساد منکر است و در ارتباط با اشباح می نویسد: (یا آنان در علم حق بودند و یا به صورتهایی صرف بودند که تحرک و نطقی نداشتند. لذا خلق اشباح آل محمد و دیگر مردمان دوهزار سال قبل از خلقت آدم صحیح نیست و معتقد به آن غالی است). شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد مسائل السرویه و مسائل العکبریه در این باره بحث کرده است و روایات در این باب را یا از اخبار آحاد دانسته و یا توجیههای مختلفی درباره آنها ارائه داده است.

ما در این مقاله در این موضوع بحث نمی کنیم طالب آن را به بحارالانوار ارجاع می دهیم. ۱۳۳ شیخ مفید در ارتباط با محمد بن سنان که کتابی را به وی نسبت داده اند به نام: الاشباح والاطله معتقد است اگر انتساب تألیف این کتاب به وی صحیح باشد او مردی است گمراه و متجاوز از حدود شرع. وی در مسائل سرویه در پاسخ به اخباری که از ائمه نقل شده درباره اشباح و خلقت ارواح دو هزار سال ۱۱۸ قبل از آدم چنین می نویسد:

(ان الاخبار بذكر الاشباح يختلف الفاظها وتباين معانيها وقد بنت الغلاة عليها باطيل كثيرة وصنفوا كتباً لغواً فيها و اضافوا ماحوته الكتب الى جماعة من شيوخ اهل الحق وتخوضوا في الباطل باضافتها اليهم. من جملتها كتاب سموه كتاب الاشباح والاطله نسبوه في تأليفه الى محمد بن سنان و لسنا نعلم صحة ما ذكر في هذا الباب عنه فان كان صحيحاً فان ابن سنان قد طعن عليه وهو متهم بالغلو فان صدقوا في اضافته هذا الكتاب اليه فهو ضلال لضلاله عن الحق وان كذبوا فقد تحملوا اوزار ذلك. ۱۳۴

اخبار در باب اشباح از جهت لفظ گوناگون و از جهت معنی متباين است. غلات بر آن نظرات باطلی را بنیان نهاده اند و کتابهای بیهوده زیادی در این زمینه نوشته اند. و آنچه در این کتابها آمده به گروهی از مشایخ اهل حق نسبت داده اند و علاوه گرفتار باطل شده اند. از جمله کتابی است به نام: اشباح و اطله [شبحها و سایه ها] که تألیف آن را به محمد بن سنان نسبت داده اند. البته ما مطمئن به صحت این نسبت نیستیم ولی اگر صحیح باشد ابن سنان جرح شده و متهم به غلو است. و اگر در انتساب این کتاب به وی صحیح بگویند او مردی است گمراه. زیرا از حق منحرف شده است. اگر در نسبت خود دروغ بگویند پیامدهای دروغ خود باید بپذیرند.

مفید قول به اشباح و اطلال را باطل می داند و معتقد به آن را گمراه و منحرف می شناسد.

علم غیب
درباره محدوده علم غیب امام از قدیم بین علمای شیعه اختلاف بوده است. برخی آنان را عالم به جمیع علوم صنایع لغات و ضمائر بندگان دانسته اند و گروهی علم غیب آنان را محدود و مقید می دانند.

از جمله کسانی که علم غیب امام(ع) را محدود می داند شیخ مفید است. وی این نظر را که ائمه عالم به جمیع

علوم صنایع و لغات هستند به مفوضه و غلات نسبت می دهد و می نویسد:

(قول به این که امامان نسبت به تمام صنایع و لغات آگاهی داشتند از آنان ممتنع نیست و از جهت عقل و قیاس واجب نمی باشد. از کسانی که تصدیقشان واجب است اخباری وارد شده که ائمه از خاندان پیامبر این مسائل را می دانستند اگر این ادله ثابت شود باید به آن قطع یافت. ولی قطع به آن از نظر من مورد تردید است. گروهی از امامیه با من موافقند و فرزندان نوبخت مخالف می باشند و آن را از جهت عقل و قیاس واجب دانسته اند. مفوضه و غلات موافق آنها هستند. ۱۳۵)

از این که مفید محور بحث را علم امام به صنایع و لغات قرار داده استنباط می شود که وی در محدوده خاص علم غیب امام را جایز می دانسته است منتهی اصالت به آن نداده و آن را در راستای هدایت مردم و با بهره گیری از ذات حق در قلمرو خاصی معتقد بوده است.

وی در کتاب جمل خود نقل می کند:

(حضرت امیر(ع) عده افرادی را که از کوفه برای حمایت وی خواهند آمد دقیقاً پیش بینی کرده بود. ۱۳۶) در اوائل المقالات بعد از این که اعتقاد غلات را مبنی بر نمردن پیامبر و امام رد می کند در باره حالت معصومین در جهان آخرت می نویسد:

(ان رسول(ص) والائمة من عترته خاصة لا يخفى عليهم بعد الوفاة احوال شيعتهم في دار الدنيا باعلام الله تعالى لهم ذلك حالاً بعد حال... وهذا مذهب فقهاء الامامية كافة). ۱۳۷)

رسول خدا و امامان از عترتش به خصوص بعد از مرگ احوال شیعیان در دنیا بر آنان مخفی نمی ماند زیرا خداوند آنان را مطلع می کند و این اعتقاد تمام فقهای امامیه است.

بنابراین علم بالاستقلال را از آنان نفی می کند اما علم با الهام الهی را می پذیرد حتی بعد از مرگ. سخن وی در باب علم ائمه به ضمائر و کائنات این نکته را اثبات می کند:

(اقول ان الائمة من آل محمد(ص) قد كانوا يعرفون ضمائر بعض العباد و يعرفون ما يكون قبل كونه وليس ذلك بواجب في صفاتهم ولا شرطاً في امامتهم وانما اكرمهم الله تعالى به واعلمهم اياه للطف في طاعتهم والتمسك بامامتهم وليس ذلك بواجب عقلاً ولكنه وجب لهم من جهة السماع فاما اطلاق القول عليهم بانهم يعلمون الغيب فهو منكر بين الفساد لان الوصف بذلك انما يستحقه من علم الاشياء بنفسه لابعلم مستفاد وهذا لا يكون الا لله عزوجل وعلى قولي هذا جماعة اهل الامامة الا من شذ عنهم من المفوضه و من انتمى اليهم من الغلاة. ۱۳۸)

امامان از خاندان محمد(ص) از عقائد پنهانی برخی مردم آگاه بودند و حوادث را قبل از وقوع آن می شناختند ولی واجب نیست که این از صفات امامت باشد و نه هم شرط آن فقط خدا آنان را گرامی داشته و به این امور آگاه ساخته است؛ زیرا در طاعت آنان لطف است و باعث اثبات امامتشان می باشد. این از نظر عقلی واجب نیست ولی از جهت شنیدن بر آنان واجب است. این که گفته شود آنان عالم به غیب هستند امری است منکر که فساد آن روشن است؛ زیرا کسی این عنوان را یابد و سزاوار آن باشد که حقیقت اشیاء را خود بداند نه با آگاهی که از دیگران کسب می کند. علم غیب با این ویژگی جز برای خدا نیست و بر نظر من جماعت امامیه هستند مگر اندکی از مفوضه و منتسبان به غلو.

شیخ مفید در این کلام آگاهی ذاتی و بدون واسطه ائمه را نفی می کند ولی اصل علم غیب را که به معنای اخبار از آینده است منکر نیست. وی در ادامه مباحث خود ظهور معجزات را برای امامان ثابت می داند. حتی کرامات را بر خواص و سفراء امامان رد نمی نماید. از این روی باید گفت: مفید منکر علم غیب ذاتی و بلاواسطه برای ائمه است و این اعتقاد را به غلات و مفوضه نسبت داده است.

در جمع بندی عقائد غالبان سخن علامه مجلسی در خور توجه است. وی بعد از نقل روایات متعدد و مختلف درباره غلو چنین می نویسد:

(اعلم ان الغلو فی النبی والائمة علیهم السلام انما یکون بالوهیتهم او بکونهم شرکاء لله تعالی فی المعبودیة او فی الخلق والرزق او ان الله حل فیهم او اتحد بهم او انهم یعلمون الغیب بغیر وحی او الهام من الله تعالی او بالقول فی الائمة علیهم السلام انهم کانوا انبیاء او القول بتناسخ ارواح بعضهم الی بعض او القول بان معرفتهم تغنی عن جمیع الطاعات ولا تکلیف معها بترک المعاصی.

والقول بكل منها الحاد وکفر وخروج عن الدین کما دلّت علیه الادلة العقلیة والایات والاخبار السالفة وغیرها). ۱۳۹

بدان که غلو و گزافه گوئی درباره پیامبر و امامان فقط به یکی از این جهات است:

الوهیت آنان آنها مانند خدا معبودند یا در خلق و رزق عباد دخالت دارند خداوند در آنان حلول کرده و یا با آنان متحد شده است آنان غیب را بدون وحی و الهام الهی می دانند امامان پیامبر بودند تناسخ برخی ارواح آنان در جسد دیگری یا اعتقاد به این که شناخت امامان انسان را از جمیع کردارها بی نیاز می کند و احتیاجی به ترک گناهان نیست.

اعتقاد به هر یک از این نظرات بی دینی کفر و خروج از اسلام را در پی دارد ودلائل عقلی آیات قرآن و اخبار بر آن دلالت دارند.

اختلاف صدوق و مفید در موارد بسیار با یکدیگر اختلاف نظر دارند که در اعتقادات صدوق و تصحیح الاعتقاد مفید بیان شده است. از موارد اختلاف علامت و محدوده غلو است.

شیخ صدوق بعد از ذکر عقائد غالبان و رد آنها درباره مشخصه غلات می نویسد:

(وعلامة المفوضه والغلاة واصنافهم نسبتهم مشایخ قم وعلمائهم الی القول بالتقصیر). ۱۴۰

علامت و مشخصه مفوضه و گروه های غالی این است که مشایخ و علمای قم را به تقصیر و کوتاهی (در مقام امامان) نسبت دهند.

با این که صدوق در این باره بیش از این سخن نگفته است ولی مفید بعد از شرح و توضیح درباره غلات فصلی در این خصوص منعقد کرده است و این طرز فکر را به نقد کشیده است. قبل از بیان کلام مفید یادآوری این نکته لازم است که: مشایخ و علمای قم معتقد به سهو النبی و ائمه بودند و کسانی را که منکر سهو النبی

بودند غالی می دانستند. صدوق جزو افرادی است که معتقد به سهو النبی بوده است و این عقیده در قم حاکم بوده است. از این روی آنان منکرین سهو النبی را غالی معرفی کرده اند. اسحاق بن حسن بن بکران ابوالحسین عقرانی تمار با این که کتابی در ردّ غلات نوشته است ولی چون کتابی نوشته است به نام: نفی السهو عن النبی متهم به غلو شده است. ۱۴۱

درباره ابوالعباس رازی نوشته اند: علت اتهام وی به غلو کتاب اوست به نام: کتاب الشفاء والجلاء فی الغیبه. ۱۴۲

و این به گونه ای رایج بوده است که منکرین سهو النبی و سهو ائمه از سوی قمیان متهم به غلو می شدند. مامقانی از فاضل حائری در این زمینه نقل کرده است:

(رمی القمیین بالغلو و اخراجهم من قم لایدل علی ضعف اصلاً فان اجل علمائنا و اوثقهم غال علی زعمهم ولو وجدوه فی قم لاخرجوه منها لامحاله). ۱۴۳

اتهام قمیان راوی را به غلو و اخراج آنان را از قم دلیل بر ضعف راوی نیست؛ زیرا بیشتر علماء ما و موثقتین آنان به تصور قمیان غالی هستند و اگر آنان را پیدا می کردند از قم اخراج می کردند.

با توجه به دیدگاه مشایخ و علمای قم نظرات مفید را در این موضوع بیان می کنیم.

(واما نص ابی جعفر (ره) بالغلو علی من نسب مشایخ القمیین و علمائهم الی التقصیر فلیس نسبهُ هؤلاء القوم الی التقصیر علامه علی غلو الناس اذ فی جمله المشار الیهم بالشیخوخة والعلم من كان مقصراً وانما یجب الحكم بالغلو علی من نسب المحققین الی التقصیر سواء كانوا من اهل قم ام غیرها من البلاد و سائر الناس. ۱۴۴

اما آنچه صدوق تصریح کرده: کسی که مشایخ قم و علمای آن را به تقصیر نسبت دهد غالی است. به نظر ما نسبت دادن این گروه به تقصیر علامت غلو نیست؛ زیرا در زمره کسانی که جزو علما و مشایخ قم هستند افراد مقصر وجود دارند. تنها باید کسانی را غالی دانست که محققین از علما را به تقصیر نسبت دهند چه آنان قمی باشند یا از سایر شهرها و از بقیه مردم.

شیخ مفید اضافه می کند سخنی را از ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید شنیده ایم که دلیلی بر رد آن نداریم ازوی حکایت شده که گفته است:

(اول درجه فی الغلو نفی السهو عن النبی والامام (ع)). ۱۴۵

اولین مرتبه غلو نفی سهو از پیامبر و امام است.

اگر این سخن از محمد بن حسن باشد او مقصر است با این که از علما و مشایخ قم می باشد. گروهی از قم بر ما وارد شدند که آنان تقصیر ظاهر در دین داشتند:

(وینزلون الائمہ علیهم السلام عن مراتبهم ویزعمون انهم كانوا لا یعرفون کثیراً من الاحکام الدینیة حتی ینکث فی قلوبهم). ۱۴۶

وامامان را از مراتبی که داشتند پایین آورده بودند و تصور می کردند امامان بسیاری از احکام را نمی دانند تا این که به قلب آنان الهام شود.

در ادامه سخن آمده است:

(ما در جمع اینان عده ای را دیدیم که می گفتند: آنان (امامان) در حکم شریعت به رأی و گمان پناه می برند. در حالی که ادعا می کردند از علما هستند و این همان تقصیری است که شبهه ای در آن وجود ندارد.)
مفید در ادامه سخن آنچه را صدوق به عنوان مشخصه غلات ذکر کرده است نمی پذیرد و می نویسد:
(در علامت غلو کافی است که از امام نفی حدوث شود و درباره آنان قائل به الوهیت و قدمت باشیم زیرا نتیجه آن قول به خلقت اجسام و ایجاد جوهر است که مقدور عباد نیست و از ویژگیهای خالق جهان خداوند است.)

نتیجه

تا این جا دیدگاههای مفید درباره غلات و عقائد آنان معین و مشخص شد و از آنچه ارائه گردید نتایج زیر به دست می آید:

۱. غلو به معنای تجاوز از حد و مرز شرعی است و با رکن اصلی دین توحید تباین دارد. اگر کسی نسبت به پیامبر و امام بیش از آنچه در شرع آمده مقام و موقعیت دینی و دنیایی قایل باشد غالی و گزافه گوشت و اگر به کمتر از آن باور داشته باشد مقصر است. بیان فضائل بیش از حد نیز غلو شناخته می شود.

۲. قول به الوهیت حیات پیامبر و ائمه و اعتقاد به واگذاری خلق و رزق به آنان از افکار غلوآمیز است. اینان آدمیان را به خدا تشبیه کرده اند. حلول. اتحاد تناسخ اباحیگری قول به اشباح اعتقاد به علم غیب بالاصاله برای امام برخاسته از اندیشه غالیان است و معتقد به آن گمراه.

۳. اندیشه های غلوآمیز از زمان امیرالمؤمنین آغاز شده است و تا زمان غیبت صغری و بعد از آن ادامه داشته و باعث خسارات فراوانی به مذهب تشیع شده است. تضعیف موقعیت ائمه اختلاف بین یاران آنان از پیامدهای این اندیشه هاست. عقائدی مانند: تحریف قرآن برخاسته از این تفکر خطرناک است.

۴. امامان شیعه مبارزه شدید و سختی را باغالیان داشتند.

۵. علمای راستین شیعه نیز به پیروی از ائمه (ع) با غالیان مبارزه کرده اند و کتابهای متعددی در رد آنان نگاشته اند. شیخ مفید جزو شخصیهایی است که علاوه بر مبارزه با گروههای مختلف نسبت به تفکرات غالیان حساسیت ویژه ای داشته و با آنان مبارزه نموده است.

۶. گر چه ممکن است بیشتر گروههایی که نام بردیم امروز وجود خارجی نداشته باشند ولی باید توجه داشت که اندیشه ها و رسوبات فکری آنان در میان شیعیان و در کتابهای مختلف وجود دارد که شناخت آن برای جلوگیری از لغزشهای عقیدتی و انحرافات دینی لازم است. چون در طول دوران معصومین این گروهها حضور داشته اند.

۷. از آن جا که غلات پایبند به هیچ اصلی نبوده و قائل به اباحه بودند برای پیشبرد اهداف خویش از جعل حدیث و رواج دروغ ابایی نداشتند به گونه ای که امام صادق (ع) به هشام بن سالم در باره آنان می فرماید:

(ان فیهم من یکذب حتی ان الشیطان لیحتاج الی کذبه.) ۱۴۷

در میان آنان افرادی هستند چنان دروغ می گویند که شیطان نیازمند دروغ آنهاست. و همین امر باعث شده است که به گفته شیخ مفید احادیثی جعل نموده و به مشایخ معتمد امامیه نسبت دهند. از این روی در بررسی روایات مخصوصاً آنچه مربوط به اعتقادات است همیشه نمی شود صحت سند را دلیل بر صدور روایت از معصوم دانست. چه بسا جاعلانی که اندیشه های خود را از قول افراد مورد اعتماد نقل کرده و اکنون به دست ما رسیده است. از این روی مفید آنچه را که با مسلمات و محسوسات مخالفت داشته باشد رد می کند گرچه هزار نفر آن را نقل کرده باشند.

مراجع

۱. رجال نجاشی) تحقیق غروی نائینی ج ۱/۱۲۱ رقم ۶۷؛ (فهرست) ابن ندیم ترجمه ۳۳۰). ۱.
۲. (رجال نجاشی) ج ۱.
۳. (همان مدرک) ۱۷۲/ رقم ۱۳۵.
۴. (همان مدرک) ۱۸۲/ رقم ۱۴۶.
۵. (همان مدرک) ۲۰۰/ رقم ۱۷۶.
۶. (همان مدرک) ۴۰۲/ رقم ۴۶۵.
۷. (همان مدرک) ج ۲/۷۵ رقم ۶۶۲.
۸. (همان مدرک) ۲۱۳/ رقم ۸۹۲.
۹. (الذریعه) ج ۱/۲۱۳ - ۲۱۴.
۱۰. (تاریخ بغداد) ج ۲/۲۳۱ رقم ۱۲۹۹.
۱۱. (اختیار معرفه الرجال) کشی ۴/ ح ۵ چاپ دانشگاه مشهد.
۱۲. (سوره نساء) آیه ۱۷۱.
۱۳. (تصحیح الاعتقاد) چاپ شده همراه با اوائل المقالات ۲۳۸.
۱۴. (الغدیر) ج ۱۱/۱۱۳ - ۱۹۵.
۱۵. (الملل و النحل) شهرستانی ج ۱/۱۴۶ دار المعرفه بیروت.
۱۶. (فرق الشیعه) نوبختی ۲۲؛ (عقد الفرید) ابن عبد ربّه تحقیق محمد سعید عریان دار الفکر بیروت ج ۲/۲۱۸.
۱۷. (مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین) ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری ترجمه محسن مؤیدی چاپ امیرکبیر ۱۷.
۱۸. (الملل و النحل) ج ۱/۱۷۳.
۱۹. (اوائل المقالات) ۸۹/.
۲۰. (تصحیح الاعتقاد) ۱۹۹/.
۲۱. (مقالات الاسلامیین) ۱۳/.
۲۲. (الملل و النحل) ج ۱/۱۸۹ - ۱۷۳.

- ۲۳ . (فرهنگ فرق اسلامی) دکتر جواد مشکور ۱۷۸/.
- ۲۴ . (همان مدرک) ۳۴۶/.
- ۲۵ . (همان مدرک) ۱۹/.
- ۲۶ . (همان مدرک) ۳۴۴/.
- ۲۷ . (همان مدرک) ۴۱/.
- ۲۸ . (بحار الانوار) ج ۲۵/۲۷۰ ۲۷۱/.
- ۲۹ . (فرهنگ فرق اسلامی) ۱۸۵/.
- ۳۰ . (انوار الملکوت فی شرح الیاقوت) ۲۰۲/ انتشارات بیدار و رضی قم.
- ۳۱ . (شرح نهج البلاغه) ابن ابی الحدید بیست جلدی ج ۷/۵۰ - ۵۱ ذیل خطبه ۹۲.
- ۳۲ . (قل انما انا بشر مثلكم) (سوره كهف) آخرین آیه.
- ۳۳ . (السیره الحلبیه) در الاحیاء لتراث العربی حاشیه آن با نام: (السیره النبویه) از سید احمد زینی زحلان ج ۳/۳۵۱ - ۳۵۳.
- ۳۴ . (الفصول المختاره) ۱۹۳/.
- ۳۵ . (تصحیح) الاعتقاد ۲۳۸/.
- ۳۶ . (فرهنگ فرق اسلامی) ۳۴۵/.
- ۳۷ . (جامع المقال) طریحی ۱۹۲/; (مجمع البحرین) ج ۳/۱۹; (من لایحضره الفقیه) ج ۴/۵۴۵ تحقیق علی اکبر عفری مؤسسه نشر اسلامی قم.
- ۳۸ . (الملل و النحل) ج ۱/۱۷۵; (بحار الانوار) ج ۲۵/۳۰۵.
- ۳۹ . (فرهنگ فرق اسلامی) ۳۴۵/ با اختصار.
- ۴۰ . (وسائل الشیعه) ج ۱۱/۴۴۳ حدیث ۱۷.
- ۴۱ . (بحار الانوار) ج ۲۵/۲۹۹.
- ۴۲ . (شرح نهج البلاغه) ابن ابی الحدید ج ۸/۱۲۰.
- ۴۳ . (الاعلام) ج ۱/۱۶۶.
- ۴۴ . (شرح نهج البلاغه) ابن ابی الحدید ج ۵/۵.
- ۴۵ . (التعریفات) ۵۱/ انتشارات ناصر خسرو.
- ۴۶ . (اختیار معرفه الرجال) ۱۰۶/ ح ۱۷۰ - ۱۷۴.
- ۴۷ . (فرق الشیعه) ۲۲/.
- ۴۸ . (الایضاح) ۴۷۷/ تحقیق محدث ارموی چاپ دانشگاه تهران.
- ۴۹ . (بحار الانوار) ج ۲۵/۲۷۷ به نقل از رجال کشی و مناقب شهر آشوب.
- ۵۰ . ((بحار الانوار) ج ۲۵/۲۷۰ به نقل از حدیث اربعمأه خصال صدوق.
- ۵۱ . (همان مدرک) ۲۶۶/.

۵۲. (الجمال فی نصره حرب البصره) ۱۵۱/ به بعد و ترجمه آن با نام: (نبرد جمل) مهدوی دامغانی ۱۷۱/.
۵۳. (همان مدرک) ۱۷۷/.
۵۴. (تاریخ الامم والملوک) طبری هشت جلدی ج ۳/۳۶۸؛ (کامل ابن اثیر) ج ۳/۹۴.
۵۵. (اعیان الشیعه) ج ۱/۵۲ به نقل از (فجر الاسلام) احمد امین چاپ چهارم ۳۳۰/.
۵۶. (تنقیح المقال) ج ۱/۲۲۶.
۵۷. (اعیان الشیعه) ج ۱/۵۲؛ (تاریخ الامم والملوک) ج ۳/۳۷۹. طبری حتی کنانه بن بشر را که همراه با محمد بن ابی بکر در مصر به شهادت رسید از او متأثر می داند.
۵۸. (الملل والنحل) ج ۱/۱۷۸.
۵۹. (سوره شعراء) آیه ۲۲۱ و ۲۲۲.
۶۰. (بحار الانوار) ج ۲۵/۲۷۰. مغیره بن سعید رئیس غلاة مغیره بود که اخبار زیادی در ردّ و ذم آنان وارد شده است. ر. ک: (اختیار معرفة الرجال) ۲۲۳/ ح ۴۰۰ ۴۰۲ ۴۰۳.
۶۱. (همان مدرک) ۳۰۹/.
۶۲. (همان مدرک) ۳۰۳/.
۶۳. (الملل و النحل) ج ۱/۱۷۹.
۶۴. (فرهنگ فرق اسلامی) ۴۲۱/.
۶۵. (همان مدرک) ۳۳۹/.
۶۶. (بحار الانوار) ج ۲۵/۳۰۳.
۶۷. (همان مدرک) ۲۶۶/.
۶۸. (سوره آل عمران) آیه ۷۹.
۶۹. (بحار الانوار) ج ۲۵/۲۷۲.
۷۰. (اوائل المقالات) ۸۴/.
۷۱. (اعتقادات صدوق) ۹۹. چاپ شده با باب حادی عشر مرکز نشر کتاب و (بحار الانوار) ج ۲۵/۳۴۲.
۷۲. (تصحیح الاعتقاد) ۲۳۸/.
۷۳. (المقنعه) چاپ موسسه نشر اسلامی قم ۴۵۶ ۴۶۱ ۴۶۵ ۴۶۷ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۶ ۴۸۲ ۴۸۴ ۴۸۵.
۷۴. (الارشاد) ترجمه رسولی محلاتی ۲۶۲/.
۷۵. (المسائل الصاغانیه) ۱۹/.
۷۶. (مجالس مفید در مناظرات) ۴۴۰/؛ (فرهنگ فرق اسلام) ۴۲۶/.
۷۷. (الفصول العشره فی الغیبه) فصل هشتم ۲۵. چاپ شده همراه با مسائل الصاغانیه و رساله ای از قطب الدین راوندی.
۷۸. (الفصول المختاره ۲۵۵/ و ترجمه آن: (مجالس مفید در مناظرات) ۴۴۲/ انتشارات نوید مترجم آقا جمال خوانساری.

- ۷۹ . (الذریعه) ج ۱/۲۱۳؛ (فرهنگ فرق اسلامی) ۳۹۳/.
- ۸۰ . (فرهنگ فرق اسلام) ۳۹۴/.
- ۸۱ . (الفصول المختاره) ۱۹۲/.
- ۸۲ . (السیره الحلبیه) ج ۳/۳۵۱ به بعد.
- ۸۳ . (الغدير) ج ۷/۱۸۴. به نقل از: (البداية والنهاية) ابن كثير ج ۵/۲۴۳؛ (شرح المواهب) زرقانی ج ۸/۲۸۱.
- ۸۴ . (سوره زمر) آیه ۳۰.
- ۸۵ . (الفصول المختاره) ۱۹۳/؛ و ترجمه آن: (مجالس مفید در مناظرات) ۳۳۸/.
- ۸۶ . (الفصول المختاره) ۲۵۴/؛ (بحار الانوار) ج ۳۷/۱۶.
- ۸۷ . (مقالات الاسلاميين) ۱۷/.
- ۸۸ . (الملل و النحل) ج ۱/۱۳۱.
- ۸۹ . (شرح نهج البلاغه) ابن ابی الحديد ج ۲۰/۲۲۶.
- ۹۰ . (المقالات والفرق) ۱۹؛ (فرق الشيعه) ۲۲/.
- ۹۱ . (الفرق بين الفرق) بغدادی اسفرائنی ۲۵۱/.
- ۹۲ . (تلخيص الشافى) حاشیه آن ۴/۱۹۸.
- ۹۳ . (الفصول المختاره) ۲۵۵/ و ترجمه آن: (مجالس مفید در مناظرات) ۴۴۱/؛ (بحار الانوار) ج ۳۷/۱۶.
- ۹۴ . (الفصول المختاره) ۲۴۷/ و ترجمه آن ۴۳۳/.
- ۹۵ . (الفصول المختاره) ۲۴۹/.
- ۹۶ . (همان مدرک).
- ۹۷ . (همان مدرک)؛ (بحار الانوار) ج ۳۷/۱۱.
- ۹۸ . (اختيار معرفة الرجال) ۴۷۷/ ح ۹۰۴ - ۹۰۶.
- ۹۹ . (الفصول المختاره) ۲۵۴/ و ترجمه آن ۴۴۱/؛ (بحار الانوار) ج ۳۷/۱۵.
- ۱۰۰ . (اختيار معرفة الرجال) ۴۷۹ ح ۹۰۷.
- ۱۰۱ . (همان مدرک) ۴۷۸/.
- ۱۰۲ . (المقالات والفرق) ۶۰؛ (فرهنگ فرق اسلام) ۱۰۴/.
- ۱۰۳ . (الفصول المختاره) ۲۵۵/ و ترجمه آن ۴۴۳/؛ (بحار الانوار) ج ۳۷/۱۷.
- ۱۰۴ . (اختيار معرفة الرجال) ۴۸۱/.
- ۱۰۵ . (تصحیح الاعتقاد) ۲۵۹/.
- ۱۰۶ . (سوره حشر) آیه ۷۰.
- ۱۰۷ . (بحار الانوار) ج ۲۵/۳۲۸.
- ۱۰۸ . ((همان مدرک) ۳۲۹/.
- ۱۰۹ . (همان مدرک) ۳۳۶/ - ح ۱۶.

۱۱۰. (همان مدرک) ۲۶۶/.
۱۱۱. (امالی مفید) ۱۷/ مقدمه.
۱۱۲. (المسائل الصاغانیه) ۱۸/.
۱۱۳. (اعتقادات) صدوق همراه با (باب حادی عشر) ۱۰۱/؛ ترجمه اعتقادات ۱۲۵؛ (بحار الانوار) ج ۲۵/۳۴۴.
۱۱۴. (سفینه البحار) ج ۱/۲۹۶؛ (روضات الجنات) ۱۰۷/۳ ۱۵۰ رقم ۲۶۱. این کتاب دیدگاههای مختلف را درباره حلاج بیان کرده است.
۱۱۵. (تصحیح الاعتقاد) ۲۳۹/؛ (بحار الانوار) ج ۲۵/۳۴۵.
۱۱۶. (بحار الانوار) ج ۲۵/۳۰۲.
۱۱۷. (فرهنگ فرق اسلام) ۴۵/.
۱۱۸. (الافصاح) مفید چاپ جدید ۳۶/.
۱۱۹. (فرهنگ فرق اسلام) ۱۷۷/.
۱۲۰. (بحار الانوار) ج ۲۵/۲۶۵.
۱۲۱. (من لا یحضره الفقیه) ج ۴/۵۴۵.
۱۲۲. (همان مدرک)؛ (تنقیح المقال) ج ۲/۸۴ حرف میم.
۱۲۳. (رجال نجاشی) ج ۲/۲۱۲ رقم ۸۹۲ و حاشیه آن.
۱۲۴. (بحار الانوار) ج ۲۵/۳۱۶.
۱۲۵. (فرهنگ فرق اسلامی) ۴۵/.
۱۲۶. (تصحیح الاعتقاد) ۲۰۷/ (ان الارواح مخلوقه قبل الاجساد بالفی عام فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف) این جمله مضمون دو حدیث مختلف است که علامه مجلسی به نقلهای مختلف آن را روایت کرده است: (بحار) (الانوار) ج ۵۸/۱۳۲ ۱۳۵.
۱۲۷. (تصحیح الاعتقاد) ۲۰۸/.
۱۲۸. (تصحیح الاعتقاد) ۲۰۸ حاشیه چرندابی به نقل از (مسائل السرویة)؛ (بحار الانوار) ج ۵۸/۱۴۶.
۱۲۹. (تصحیح الاعتقاد) ۲۰۹/ به نقل از اجوبه مسائل السرویة.
۱۳۰. (المسائل العکبریة) ۹/؛ (تصحیح الاعتقاد) ۲۱۱ حاشیه چرندابی.
۱۳۱. (المسائل العکبریة) ۱۵/.
۱۳۲. (عده رسائل) شیخ مفید نشر مکتبه مفید اجوبه المسائل السرویة المساله الثانيه ۲۱۰/.
۱۳۳. علامه مجلسی در بحار الانوار اول جلد ۲۶ بابی را منعقد کرده که خلقت ائمه قبل از آدم بوده است. و در آن باب در روایاتی نقل شده است که: آنان دو هزار سال قبل از خلقت آدمی به صورت اشباح خلق شده اند. وی در ج ۵۸/۱۴۶ در باره ارواح و اشباح دیگر انسانها و معنای روح بحث می کند.
۱۳۴. (تنقیح المقال) ج ۲/۱۲۵؛ (معرفه الحديث) محمد باقر بهبودی ۲۰۷. به نقل از (قاموس الرجال) ۸/۱۹۷؛ (عده رسائل) شیخ مفید اجوبه مسائل السرویة المسألة الثانيه ۲۱۰/.

- ١٣٥ . (اوائل المقالات) ٧٦/.
- ١٣٦ . (الجمل) ١٥٧.
- ١٣٧ . (اوائل المقالات) ٨٤/.
- ١٣٨ . (اوائل المقالات) ٧٧/.
- ١٣٩ . (بحار الانوار) ج ٢٥/٣٤٦.
- ١٤٠ . (اعتقادات) صدوق ١٠١/.
- ١٤١ . (رجال نجاشي) ج ١/٢٠٠ رقم ١٧٦.
- ١٤٢ . (همان مدرک) ٢٤٥ رقم ٢٣٨.
- ١٤٣ . (تنقيح المقال) ج ١/٣٣٤.
- ١٤٤ . (تصحیح الاعتقاد) ٢٤٠/.
- ١٤٥ . (همان مدرک) ٢٤١/.
- ١٤٦ . (همان مدرک).
- ١٤٧ . (اختیار معرفه الرجال) ٢٩٧/ ح ٥٢٦.